

نقش اقتدار فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تهاجم فرهنگی از منظر امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۱۱

محمد جواد علیزاده^۱

تاریخ پذیرش: ۹۱/۵/۱

علیرضا مرادی صالح^۲

چکیده

تهدیدهای فرهنگی، یکی از ابعاد تهدید علیه واحدهای سیاسی محسوب می‌گردد که به لحاظ کارکرد خاصی که فرهنگ در واحد سیاسی دارد، این بعد از تهدید می‌تواند نقش مؤثری در شکل‌گیری و اثرگذاری سایر ابعاد تهدید علیه کشور و همچنین به چالش کشیدن واحد سیاسی داشته باشد. یکی از شیوه‌های تهدید علیه فرهنگ یک کشور به ویژه درباره ساختار ارزشی و فرهنگی همانند نظام جمهوری اسلامی ایران، در قالب تهاجم یا شیبخون فرهنگی طراحی و اجرا می‌شود. یکی از عواملی که می‌تواند نقش مصونیت‌ساز، بازدارنده و همچنین اثرگذاری در مقابله با تهدیدهای فرهنگی به ویژه تهاجم فرهنگی داشته باشد، بر خورداری نظام از اقتدار فرهنگی در حوزه ملی و فراملی است. فرضیه مقاله چنین است که تحقق اقتدار فرهنگی نه تنها نقش مؤثری در مقابله و خنثی نمودن تهاجم فرهنگی خواهد داشت؛ بلکه عاملی برای گسترش و برتری فرهنگ ایرانی - اسلامی در برابر فرهنگ بیگانه و نظام سلطه خواهد شد. بر این اساس، این مقاله در نظر دارد ضمن پرداختن به مقوله فرهنگ، تهدیدهای فرهنگی با تأکید بر تهاجم فرهنگی و اقتدار فرهنگی، تأثیر اقتدار فرهنگی را در مقابله با تهاجم فرهنگی از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، روش تحلیل محتوا با تکنیک استنباطی و همچنین مطالعه اسناد و مدارک کتابخانه‌ای و تحلیل کیفی یافته‌های تحقیق مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، تهدیدهای فرهنگی، تهاجم فرهنگی، اقتدار فرهنگی.

۱- دانشجوی دوره دکترای امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، m.j.alizadeh2000@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد پدافند غیر عامل دانشکده فارابی، amoradisaleh@yahoo.com

تحولات چشمگیر دنیای کنونی، در تغییر محیط امنیتی تأثیر بسزایی داشته است، به گونه‌ای که تهدیدها، تعریف و مصادیق تازه‌ای یافته و طیف جدیدی از تهدیدهای غیرنظامی پدید آمده است. به عبارت دیگر، موضوعات امنیتی را می‌توان به دو دسته سنتی و غیرسنتی تفکیک نمود و ویژگی‌های مشترکی برای تهدیدهای غیرسنتی در نظر گرفت که آنها را به هم پیوند می‌دهد:

- ۱) دولت - مرکز نیستند و از عملکرد بازیگران فرادولتی یا فرودولتی ناشی می‌شوند.
- ۲) به علت برخورداری از تنوع «بعدی» و حضورشان در تمامی وجوه، صورتی عام و فراگیر دارند.
- ۳) این تهدیدها را با سیاست‌های دفاعی سنتی نمی‌توان مدیریت کرد.
- ۴) این تهدیدها به شکل یکسانی، دولت‌ها و افراد (توأمان) را هدف قرار می‌دهند (افتخاری، ۱۳۸۱).

در این شرایط، موضوع تهدیدهای امنیتی^۲ هم در زمره مسائل مهم واحدهای سیاسی و حتی نظام بین‌المللی قرار می‌گیرد. تهدیدهای ملی، فقدان امنیت و ناامنی را باید در ملاحظات امنیت ملی یک کشور مورد توجه قرار داد (زرومی، ۱۳۸۱: ۳۲). فقدان امنیت و وجود ناامنی، بازتاب ترکیبی از تهدیدها و آسیب‌پذیری هاست که جدا ساختن معنادار آن ناممکن است (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۳۵). از جمله تهدیدهایی که می‌توان به آن اشاره نمود، تهدیدهای فرهنگی - اجتماعی است که با مبانی هویتی جامعه ارتباط دارد. نقش فرهنگ در ذات بشر به عنوان موجودی اجتماعی، بیش از منافع سیاسی یا اقتصادی او است (برون، ۱۳۷۹: ۹۴). فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی، فرآورده عمل خلاق آدمی و بیان‌کننده سرشت بدیل اوست و فرهنگ در نظر آنها از چنان جایگاهی برخوردار شده است که انسان بسیاری از استعدادها و موهبت‌های خود را در جهت آفرینش فرهنگ به کار ببندد (بردباف،



۱۳۷۴). بنابراین می‌توان گفت در کنار دیگر عوامل اقتدار ملی^۱ (سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی، اطلاعاتی، امنیتی) نقش فرهنگ^۲ و ارزش‌ها^۳ بیشتر نمود می‌یابد؛ زیرا مقابله خارجی و داخلی با دیگر عناصر جامعه، به شکل نمادین و ظاهری خواهد بود و بالعکس، تهدید نسبت به فرهنگ و ارزش‌های جامعه، ممکن است پنهانی باشد و از درون، فرهنگ و ارزش‌ها را دچار فرسایش کند و آنها را استحاله یا دگرگون سازد. نقش فرهنگ و ارزش‌ها در اقتدار جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن تحولاتی که در سال‌های اخیر در مفهوم و تعریف قدرت و اقتدار ملی به وجود آمده است، ملموس‌تر می‌شود؛ زیرا دیگر، قدرت دولت منحصر در قدرت نظامی صرف سنجیده نمی‌شود و هر کشوری برای تضمین اقتدار خود در سطح بین‌المللی و خارجی، ناگزیر است به حد معینی از ثبات سیاسی و اقتدار ملی دست یابد، مضاف بر آن هجده‌های فرهنگی غرب، ضرورت تسریع در چنین اقدامی را الزامی بیشتر می‌بخشد.

بیان مسئله

امنیت اجتماعی - فرهنگی^۴ یکی از ابعاد و مؤلفه‌های امنیت ملی است که ناظر بر پایداری الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، همبستگی، هویت و عرف‌های مذهبی و ملی در چارچوب شرایط قابل قبول برای تحول و تکامل آنها است. هدف دیدگاه ملی نسبت به امنیت اجتماعی - فرهنگی، حفظ هویت خاص جامعه است. همان گونه که حفظ ارزش‌های اجتماعی با حفظ ارزش‌های سیاسی سنتی همراه است، ملاحظات فرهنگی نیز با ملاحظات سیاسی تلفیق گشته‌اند. در قبال این مؤلفه، تهدیدهای اجتماعی - فرهنگی مطرح است. در روابط بین دولت‌ها، تهدید خارجی مهم در سطح اجتماعی، حمله به هویت ملی است که در زمره ملاحظات سیاسی است. مشکل اصلی تهدیدهای اجتماعی از نظر امنیت ملی این است که اغلب آنها در داخل کشور واقع شده‌اند. از آنجا که اصولاً امنیت اجتماعی به

- 1- National Authority
- 2- Culture
- 3- Values
- 4- Social-Cultural Security

الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، هویت مذهبی و قومی و رسوم مربوط می‌شود، این ارزش‌ها اغلب از داخل کشور مورد تهدید قرار می‌گیرند. تهدید اجتماعی داخلی، نشانه‌های دول ضعیف است (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۴۷). در عصر حاضر، منابع احتمالی خطر نسبت به امنیت ملی به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است و امروزه تأکید جدیدی بر روی تهدیدات فروملی و فراملی می‌شود؛ مانند چالش‌های امنیتی ناشی از تهاجم فرهنگ بیگانه به فرهنگ خودی یا کشمکش‌های قومی و فروملی. به طور کلی، تهدیدها، تصویر واقعی از خطرهای مشترک را ایجاد می‌کند؛ زیرا در جهان امروز، احتمال سرایت عواقب آن وجود دارد؛ مانند آشوب‌های داخلی و پریشانی یک کشور که به همسایگان آن تسری پیدا می‌کند (ماندل، ۱۳۷۹: ۶۳). بدون شک یکی از شیوه‌های اعمال تهدیدهای فرهنگی به ویژه در ارتباط با نظام جمهوری اسلامی ایران که برآمده از انقلاب اسلامی با ماهیت خاص فرهنگی است، تهاجم فرهنگی است. دشمن در دهه‌های اخیر سرمایه‌گذاری خاصی در این زمینه به عمل آورده است و به علت به‌کارگیری فناوری‌های نوین مانند فضای سایبر، تا حدی هم موفق شده است؛ به گونه‌ای که مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) از آن به عنوان شبیخون فرهنگی یاد کرده‌اند. به نظر می‌رسد تهاجم فرهنگی در حوزه‌های زیر می‌تواند تأثیر جدی در جامعه اسلامی داشته باشد:

۱. تضعیف فرهنگ و باورها و متزلزل کردن ایمان مردم نسبت به اصول و اهداف بنیادین جامعه.
۲. ایجاد ناامیدی و یأس نسبت به توانایی‌های خودی.
۳. ایجاد و گسترش بی‌اعتمادی در توده مردم.
۴. تحریک برخی طوایف و اقلیت‌ها به تمرد و سرکشی و مقاومت در برابر کارگزاران نظام.
۵. ایجاد شکاف میان آحاد یک کشور.
۶. تضعیف روحیه معنوی و ایمان نسبت به میهن، تمامیت ارضی، استقلال و ارزش‌های اساسی کشور.

۷. تضعیف مبانی معرفتی، بنیادین و هویتی جامعه اسلامی.

۸. تضعیف امنیت فرهنگی جامعه.

۹. ایجاد بستر لازم برای اثرگذاری تهدیدهای فرهنگی.

بیانات حضرت امام خمینی (ره) و به ویژه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در باب فرهنگ و اقتدار فرهنگی، بیان‌کننده این نکته است که باید روی مسئله فرهنگ به منظور دینی کردن جامعه و تکیه بر معنویت، تأکید کرد؛ چرا که امروز در برابر نظام مقدس جمهوری اسلامی، یک جبهه فرهنگی شکل گرفته است و این اقتدار فرهنگی است که ما را به اقتدار حقیقی می‌رساند؛ بنابراین فرهنگ، یک عامل بزرگ اقتدار است و جمهوری اسلامی و ملت ایران که می‌خواهند یک کشور مقتدر و دارای عزت داشته باشند، ناگزیر باید به فرهنگ بپردازند و نمی‌توانند از این عامل عظیم اقتدار صرفه نظر کنند. تجربه تاریخ بشری به ویژه در ادوار اخیر، بیان‌کننده این حقیقت است که راز ماندگاری، پایایی و اثربخشی کشورها و نظام‌های تمدنی، به پویایی، نوآوری و قدرت خلاقیت فرهنگی در عرصه‌های مختلف و کسب سرمایه‌های ناشی از آن بستگی دارد.

سرمایه‌گذاری‌های پردامنه در عرصه‌های رسانه‌ای، سایبری و علمی و هنری و انجام پژوهش‌های بنیادین و کاربردی در عرصه ملی و بین‌المللی، معرف شاخصی از اهمیت موضوع فرهنگ در دنیای جدید است. به یک تعبیر، طراحی و تثویز کردن جنگ نرم، جنگ رسانه‌ای و جنگ اطلاعاتی که با تکنیک‌ها، روش‌ها، ابزارها و بازیگران متنوع داخلی و بین‌المللی انجام می‌گیرد، حاکی از این واقعیت است که مدیریت نوین جهانی بر مبنای زیرساخت‌های فرهنگی طراحی و تمهید شده است. وقوف نسبت به این واقعیت، مستلزم بازگشت به ظرفیت‌هایی است که در نتیجه توجه به امر فرهنگ در فرآیند انقلاب اسلامی پدید آمده است. با نگاه راهبردی و کارکردی می‌توان بر این امر تأکید کرد که الگوی انقلاب اسلامی برآمده از دین، در عمر کوتاه خود توانسته است به عنوان بدیلی در مقابل فرهنگ هژمونیک و سکولار غربی نه تنها مقاومت نماید؛ بلکه به عنوان الگویی جایگزین که توان پاسخگویی به نیازهای گوناگون بشر امروز را دارد، معرفی شود. کسب این اقتدار

که با گرایش و انگیزش‌های درونی ملل مسلمان و دیگر ملل، به دور از هرگونه فضاسازی رسانه‌ای یا استفاده از تکنیک‌های عملیات روانی و فریب کسب شده است، بیان‌کننده بهره‌مندی این نظام گفتمانی از مؤلفه‌هایی است که می‌تواند در روند تحولات جهانی مؤثر باشد و خود را به عنوان الگویی کارآمد، به بشر امروزی معرفی نماید. به طور طبیعی، معارضان و نظام‌های فرهنگی رقیب با استفاده از تمامی ابزار و امکانات اعم از توانایی‌ها و ظرفیت‌های سیاسی، فناوری، پشتوانه‌های اقتصادی و جذب و بسیج بازیگران بین‌المللی و جریان‌سازی‌های متنوع و همچنین گفتمان‌سازی‌های کاذب و ایده‌پردازی‌های فریبنده، درصدد خواهند بود تا موقعیت خود را به سایر ملل تحمیل نمایند. این جنگ پدیده‌ای است که از چند سال قبل آغاز شده است و در عرصه‌های متفاوت جریان دارد. به این علت است که پایداری آینده ما به عنوان یک نظام سیاسی یا به عنوان یک نظام تمدنی و دینی، به پویایی و کسب اقتدار ناشی از نفوذ و کارآمدی فرهنگی و اقلان افکار عمومی نسبت به مبانی فرهنگی خودمان بستگی دارد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

انقلاب اسلامی در بستر تاریخی خاصی به پیروزی رسید که قدرت‌های سلطه‌گر جهان با توجه به تعارضات بنیادین و گفتمانی، بروز آن را نقطه مقابل خود، (هم از نظر مبانی ایدئولوژیک و هم از نظر چالش‌هایی که هژمونی آنها را به مخاطره می‌انداخت) ترسیم و توصیف کردند. سیاست‌ها و راهبردهای پدیده‌های پدیده‌ای که طی چند دهه گذشته برای مهار، مقابله و انسداد این انقلاب طراحی شده است، هدفی جز به نابودی کشاندن این نظام نداشته است. آنچه موجب پایداری و ماندگاری این نظام شده است، اقتدار فرهنگی است که نباید لحظه‌ای از توجه به آن غفلت کرد. الگوی انقلاب اسلامی به عنوان یک نظام گفتمانی و یک نظام ارزشی و هویتی، برای حفظ موجودیت خود و تداوم بالندگی و تأثیر خود، نیازمند اقتدار فرهنگی است. قطعاً همان‌گونه که امام خامنه‌ای (مدظله العالی) تأکید فرموده‌اند، ریشه و بنای این قدرت را باید در زیرساخت‌ها، توانایی‌ها و اقتدار فرهنگی کشور جستجو نماییم. باید توجه داشت در دنیای امروز، بقای فیزیکی دولت‌ها دیگر به

عنوان مهم‌ترین مسئله موجود مطرح نیست چرا که آنها در پی «برساختن» و تعمیم یک فرهنگ جهانی هستند که تجانس با زیرساخت‌های معرفتی، هویتی و انسان‌شناختی غرب داشته باشد و تمامی بنیان‌هایی که به آنها تمایز و برجستگی می‌بخشد (اعم از زبان، دانش، میراث فرهنگی، الگوی معرفتی، باورها و اعتقادات مذهبی و...) را از آنها سلب نماید. بنابراین می‌توان تأکید کرد که بقای یک ملت به داشته‌ها و میراث فرهنگی و هویتی آن و ایجاد ظرفیتی است که بتواند سایر ملل را نسبت به این بنیان‌ها جذب کند و میل به همانندی و مصرف این موارث فرهنگی را در آنها تقویت نماید و این همان اقتدار فرهنگی است.

دو نوع چالش جدی در مقابل ساختار سیاسی و نظام فرهنگی کشور قرار دارد که مهندسی آینده و پیشبرد اهداف برای تحقق اقتدار فرهنگی کشور، منوط به پاسخگویی و تمهید الگوی روش‌شناختی مؤثر برای مدیریت این چالش دوگانه است. از سویی منابع درونی و ظرفیت‌های داخلی توسط نهادهای مسئول به طور کامل و دقیق در جهت اهداف فرهنگی کشور تجهیز و بسیج نگردیده است، و از دیگر سو، نظام‌های فرهنگی و سیاسی غرب در جهت اهداف هژمونیک و جنگ نرم خود، بخشی از ظرفیت‌های داخلی را به خدمت گرفته‌اند و با استفاده از معیارها و الگوهای گوناگون، آن را در مقابل ساختار گفتمانی و فرهنگ رسمی کشور قرار داده‌اند. اهمیت این پژوهش از آنجا روشن‌تر می‌شود که هجوم دشمن دقیقاً بنیان‌های فرهنگی را نشانه می‌گیرد و در قالب تهاجم فرهنگی شکل می‌گیرد؛ بنابراین شناخت تهاجم فرهنگی و در مقابل آن، اقتدار فرهنگی نظام، امری ضروری است.

هدف تحقیق

در این پژوهش، به دنبال آن هستیم تا مفهوم کلی اقتدار فرهنگی و تهاجم فرهنگی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بیان گردد و مشخص شود که اقتدار فرهنگی که مد نظر معظم‌له است، چگونه می‌تواند موجبات مصونیت جامعه اسلامی در مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن را فراهم نماید.

سوال اصلی

اقتدار فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از منظر مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، چه نقش و تأثیری در مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن دارد؟

فرضیه اصلی

تحقق اقتدار فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، نقش مؤثری در مقابله و خنثی نمودن تهاجم فرهنگی دارد و موجب گسترش و برتری فرهنگ ایرانی - اسلامی در برابر فرهنگ بیگانه و نظام سلطه خواهد شد.

نوع و روش تحقیق و تحلیل داده‌ها

این تحقیق از نوع نظری است و برای تهیه آن از روش توصیفی - تحلیلی، روش تحلیل محتوا با تکنیک استنباطی و با استفاده از کتابخانه تخصصی اقدام شده است. همچنین برای تحلیل داده‌ها، به علت نداشتن جامعه آماری و نمونه، از روش تحلیل کیفی استفاده شده است.

چارچوب نظری تحقیق

قدرت در قلب مباحث جامعه‌شناسی سیاسی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قرار دارد. جامعه‌شناسان سیاسی به نسبت سایر حوزه‌ها در باره قدرت کمتر توافق دارند. همچنین مفهوم قدرت نزد دانشمندان روابط بین‌الملل در گذشته و حال با ابهام و تردید روبرو بوده‌اند. قدرت به عنوان یک اصطلاح در این حوزه با اجبار ۱ و نفوذ ۲ و مانند آن شباهت‌هایی دارد. (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱: ۶۷۴) توماس هابز در کتاب مشهور خود بنام لویاتان می‌گوید: «کاردنیا هیچ نیست جز مشاجره و کشمکش مادام برای کسب قدرت، ثروت و اقتدار...» ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی که عمیقاً مجذوب ابهام و پیچیدگی موضوع است، تعریفی ساده از قدرت می‌دهد. او قدرت را به «امکان تحمیل اراده فرد بر رفتار جمعی دیگر» عنوان داشته است (Weber, 1954: 323). وبر مفهوم قدرت، اقتدار

1- Coercion.

2- Influence.

و مشروعیت را در قالب سه جامعه متفاوت «سنتی»، «کاریزما» و «مدرن» توضیح داده است. وی سه‌گونه اقتدار، مشروعیت و قدرت را بیان می‌کند که از سه جامعه متفاوت برخاسته و بر آن جامعه سایه افکننده و تحولاتی را به وجود می‌آورند.

برتراند راسل، قدرت را به سه دسته قدرت سنتی، قدرت انقلابی و قدرت برهنه تقسیم می‌کند. به عقیده وی قدرت سنتی نیروی عادت را پشتیبان خود دارد و نیازی به توجیه مدام برای اطاعت و تسلیم دیگران در برابر آن نیست. این قدرت کمابیش به اعتقادات دینی یا شبه دینی بستگی دارد و این اعتقادات می‌گویند که ایستادگی در برابر آن قدرت گناه است. بنابراین قدرت سنتی بر اعتقاد عمومی تکیه دارد. هر قدرتی به صرف دیرینه بودن، قدرت سنتی محسوب نمی‌گردد. قدرت سنتی باید دارای حرمت باشد که بخشی از آن ناشی از عادت است. قدرت برهنه قدرتی است که بر اساس سنت یا رضایت استوار نباشد. قدرت برهنه، معمولاً نظامی است و ممکن است به صورت استبداد داخلی یا غلبه قدرت خارجی تظاهر نماید. قدرت سنتی وقتی دچار انحطاط می‌گردد به تدریج به قدرت برهنه مبدل می‌گردد. قدرت برهنه قدرتی است که بر اساس فشار و ترس مورد تبعیت واقع می‌شود و ناشی از قدرت طلبی شخص یا گروهی است. قدرت انقلابی قدرتی است که متکی به گروه بزرگی است که به واسطه عقیده یا برنامه یا احساس خاصی متحد شده باشند. سرمنشأ قدرت انقلابی نشانیدن ایدئولوژی جدید به جای قدیم می‌باشد. به آسانی می‌توان این ادعا را مطرح کرد که باور دارای قدرت مطلق است و همه صورت‌های دیگر قدرت از آن ناشی می‌شوند. ارتش‌ها بی‌فایده‌اند مگر آنکه سربازان به امری که برایش می‌جنگند اعتقاد و باور داشته باشند. در مورد سربازان مزدور نیز باور سربازان به اینکه فرماندهی و سازمان آنها به پیروزی ایشان در جنگ منتهی می‌شود گریز ناپذیر است. (راسل، ۱۳۶۱: ۱۷۳)

قدرت انقلابی به سمت اقتدار میل دارد. اقتدار انقلابی به نفع رشد و کمال وجودی فرد یا اجتماع اعمال می‌شود. البته اگر اقتدار انقلابی متکی بر میراث معرفتی و اعتقادی معنوی دینی نباشد به سرعت در قدرت استبدادی یا قدرت دیکتاتوری استحاله می‌گردد. در واقع

اقتدار انقلابی در آغاز پیدایش موجب فراهم شدن رشد برخی از ستمدیدگان جامعه را موجب می‌گردد، ولی خیلی زود به قدرت مدرن تبدیل می‌گردد که از نوع قدرت استبدادی است. همچنین قدرت معنوی یا اقتدار دینی یا اقتدار ولایی از جنس مفهوم مدرن قدرت نیست؛ زیرا ذات قدرت مدرن از نوع اعمال استبداد و سیطره است. به اصطلاح قدرت مدرن بر سبازکتیویسم موضوع مداری نفسانی و خودبنیادی بنا شده است و لذا مانع رشد و کمال فاعل و مفعول قدرت می‌گردد و بسته به اینکه دامنه آن توسط قانون مدرن سکولار محدود شده باشد یا خیر دیکتاتوری یا استبدادی نامیده می‌شود (زرشناس، ۱۳۸۳: ۲۰۲).

اقتدار معنوی یا اقتدار ولایی دارای ویژگی‌های ذیل است:

- ۱- مبتنی و متکی بر ولایت، محبت و قرب به حق است.
- ۲- در محدوده احکام شرعی قابل اعمال می‌باشد.
- ۳- موجب رشد و کمال اعمال‌کننده اقتدار و بهره‌مند از اقتدار می‌گردد.
- ۴- در شرایط سالم و طبیعی اجتماعی، محیط اقتدار ولایی بر پایه رابطه متقابل ولایت و محبت راه می‌گشاید و جز در موارد اندک نیازی به استفاده از قوه قهرآمیز و زور آن هم علیه معاندان و طاغیان و مفسدان نیست (این امر بر اساس مبانی انسانی شناسی دینی اسلام استوار است).
- ۵- ولی یا اعمال‌کننده اقتدار ولایی، حق اعمال اقتدار را با واسطه از مشروعیت الهی دریافت کرده است و گرچه شکلی دموکراتیک و زمینی و مردمی داشته باشد اما مبنای حق وی در اعمال اقتدار مشروعیت الهی است.
- ۶- هسته مرکزی اقتدار ولایی، جذب و شیفتگی و محبت است و جهت اعمال آن، ایجاد رشد و کمال و تعالی دنیا و آخرت بر مبنای هستی‌شناسی الهی است. چنین اقتداری بر پایه ولایت دینی تجلی می‌یابد (همان: ۲۰۳).

نای معتقد است که مفهوم قدرت در حال گذار است و از قدرت سخت مبتنی بر عناصر مادی و عینی مانند قدرت نظامی، جمعیت، توان اقتصادی و ... به سمت عناصر معنایی، مانند توان تولید فرهنگی و قدرت جذابیت در حال حرکت می‌باشد (افتخاری و همکاران،

۱۳۸۷: ۶۸-۶۷). بر اساس تئوری قدرت نرم، یک کشور در صورتی می‌تواند به مقاصد مورد نظر خود در سیاست جهانی نائل آید، که کشورهای دیگر، ارزش‌های آن را بپذیرند، از آن تبعیت کنند، تحت تأثیر پیشرفت و آزاد اندیشی آن قرار گیرند و در نتیجه خواهان پیروی از آن شوند. در این مفهوم آنچه مهم تلقی می‌شود، تنظیم دستورالعملی است که دیگران را جذب کند. بنابراین قدرت نرم عبارتست از توانایی کسب آنچه می‌خواهید، از طریق جذب کردن نه از طریق اجبار و یا پاداش (Nye, 1990: 177-193).

اقتدار، قدرت مشروع، قانونی و مقبول است که می‌باید در شرایط مقتضی مورد اطاعت و فرمانبرداری واقع گیرد. در اقتدار توجیه و استدلالی نهفته است که آن را از شکل قدرت عریان خارج ساخته و پذیرفتنی می‌سازد. از این رو اقتدار محدودتر از قدرت است. قدرتی که مبتنی بر «مقبولیت» مردم باشد اقتدار است و اقتدار لزوماً با از دست دادن قدرت از بین نمی‌رود همچنان که با کسب قدرت نیز لزوماً اقتدار حاصل نمی‌شود. اقتدار دو چهره دارد: حاکمیت و فرماندهی، اطاعت و فرمانبرداری، پس اقتدار زمانی این عنوان را به خود می‌گیرد که پشتوانه مردمی هم داشته باشد. قدرت بدون پشتوانه مردمی فاقد اقتدار است. سیاستمدار مقتدر که بر اساس حاکمیت مردمی انتخاب می‌شود نیازی به استفاده از زور نمی‌بیند چون دیگر گروه‌ها قدرت او را می‌پذیرند. «مشروعیت» سومین واژه و مکمل قدرت و اقتدار است. مشروعیت نه صرفاً به قانونی بودن دولت از نظر حقوقی بلکه به پذیرش اجتماعی آن از جانب مردم و اتباع نیز مربوط می‌شود.

ولدون در تفاوت بین قدرت و اقتدار می‌گوید: صاحبان اقتدار توانایی اقامه دلیل و اقناع دیگران را در صورت اعتراض آنان دارند و یا در هر صورت گمان می‌رود که از این توانایی برخوردارند. در اقتدار، مردم همان کاری را می‌کنند که مرجع اقتدار اعم از اینکه شخص یا چیزی مانند مذهب، ملیت یا دیگر مؤلفه‌های فرهنگی به او می‌گوید، بی‌آنکه پرسشی کنند.

قدرت توانایی انجام کارها توسط دیگران است. قدرت اساساً مبتنی بر تنبیه یا پاداش یا هر دو است. قدرت می‌تواند با یا بدون مشروعیت وجود داشته باشد. به عنوان مثال دزد مسلح

نسبت به یک عابر قدرت دارد اما این قدرت همراه با اقتدار نیست. در حالی که اقتدار توانایی اعمال قانون یا فرمان دادن می‌باشد. بنابراین اقتدار نیز ممکن است با قدرت یا بدون قدرت وجود داشته باشد. اقتدار یعنی قدرت بالفعل، یعنی قدرتی که مستلزم اطاعت کردن باشد. قدرت به خودی خود اقتدار نیست بلکه مدعی اقتدار است. مقصود از اقتدار حق مستقزی است که در هر نظام اجتماعی برای تعیین خط مشی آن جامعه و اظهار نظر در مسائل مربوط به آن و رفع مناقشات و به طور کلی برای رهبری و هدایت دیگر مردمان وجود دارد. وقتی از اقتدار سخن می‌گوییم، مقصود شخص یا هیئتی است که این حق را دارند. در اقتدار تاکید بر حق است نه قدرت (افتخاریان، ۱۳۸۰: ۱۹۲).

از سوی دیگر نقش فرهنگ به عنوان محور نگرشی و بینشی و نظم‌دهنده و انسجام‌بخشنده به سایر محورهای جامعه، نمود مهمی دارد. از آنجا که هر جامعه، فرهنگ خود را یکی از عناصر انتظام خود می‌داند مثلاً فرهنگ روستایی یا شهری، در حیات فرهنگی آن مناطق و انتظام امور دخیل می‌باشد پس وقتی جامعه‌ای دچار خلأ فرهنگی شود، دیگر نمی‌تواند خصلت نظم‌پذیری به خود گیرد. پس اگر در جامعه‌ای نظم و انتظام حاکم نباشد، رفتارها و کنش‌های فردی و گروهی و اجتماعی، قابل محاسبه و هدایت و برنامه‌ریزی در چارچوب اجتماعی نخواهند بود و این به معنی سلب اقتدار جامعه و به هرج و مرج کشیده شدن آن است. طبق این بیان، فرهنگ نیز نوعی نظم است و همین انتظام ضریب اقتدار ملی را بالا برده و وحدت بیشتر به تمامی ارکان جامعه می‌بخشد. فرهنگ واسطه میان تفکر و تمدن است و تا وقتی که مدد تفکر از آن منقطع نشده باشد، به تمدن نشاط و قوت و نظم می‌بخشد. تفکرات ناب فرهنگی از عوامل مهم اقتدار ملی محسوب می‌گردند. چرا که تفکر که می‌آید، قدرت را در پی خود به ارمغان می‌آورد. بر همین اساس اقتدار فرهنگی از فرهنگ مقتدر نشأت می‌گیرد. فرهنگ مقتدر دارای قدرت است زیرا از منابع قدرت بهره‌مند است. جنس قدرت در اقتدار فرهنگی از جنس قدرت نرم است و منبع اصلی آن انسجام و به هم پیوستگی فرهنگی نشأت گرفته از ایدئولوژی و سرچشمه گرفته از ایمان و اعتقاد به هدف والا است.

اقتدار فرهنگی بدون نفوذ امکان پذیر نیست. نفوذ موجب انسجام جامعه شده و برای تشکیل جامعه مقتدر ضروری است. نفوذ ممکن است وابسته به وضعیت اقتصادی، نظامی، نهادمندی یا حتی شخصیت رهبر باشد. اما اقتدار فرهنگی زمانی اقتدار واقعی است که ناشی از بصیرت باشد.

فرهنگ مقتدر منطبق بر فطرت انسانی و بر مبانی انسان شناسی الهی و عقلانی استوار است. عدالت جو می‌باشد و سلطه جو لذا فرهنگ مقتدر به دنبال سلطه داخلی و یا هژمونی در بیرون نیست بلکه از نوع جذبه و جذابیت است که در درون پیوستگی و انسجام و در بیرون جذبه و کشش ایجاد می‌کند.

در فرهنگ مقتدر، اطاعت و فرمانبرداری هست اما این اطاعت و فرمانبرداری در چارچوب نظام معرفتی ایدئولوژیک است بنابراین اطاعت از فرمانده یا ولی اطاعت از شخص یا شخصیت نیست. شیفتگی به فره فرماندهی یا قدرت ناشی از شخصیت فرمانده منشأ اصلی اطاعت نیست که اگر صرفاً چنین باشد رشد و کمال و تکامل دچار نقصان می‌شود و وابسته به بشر بلکه اطاعت ناشی از پذیرش اصول ایدئولوژی است و فرمانده و ولی نیز خود بر همان اصول تکیه و تاکید دارد و صلاحیت و قدرت و اقتدار او نیز در گرو اطاعت از همان اصول و فرماندهی بر طبق آن است. اما قوی‌ترین ایدئولوژی نیز وابسته به عمل است بنابراین عمل و کارآمدی داخل که باعث گسترش نفوذ در داخل می‌شود عنصر اساسی فرهنگ مقتدر محسوب می‌گردد. کشوری که عملکرد داخلی آن با ضعف و ناکارآمدی مواجه است در ابعاد بین‌المللی نیز فاقد اقتدار خواهد بود و قدرت داخلی خود را نیز به تدریج از دست خواهد داد.

مؤلفه دیگر فرهنگ مقتدر آزادی است. اقتدار در فضای رضایتمندی و مقبولیت بدست می‌آید اما جنس پذیرش آن از نوع عادت و انس و غلبه نیست بلکه نشأت گرفته از تفکر و بر پایه تفکر استوار است بنابراین این رضایتمندی زمانی با عنصر نفوذ همراه می‌شود که بر مبنای اراده آزاد انتخاب شده باشد نه تحت فشار قانون یا نظام تشویق و تنبیه. عنصر دیگر فرهنگ مقتدر برابری است. در نظام‌های سکولار و لیبرال برای توجیه نظام سلسله مراتبی

به ناگزیری و عقلانی بودن حکومت اکثریت بر اقلیت تکیه می‌شود اما فرهنگ مقتدر فرهنگ مسئولیت پذیر و رسالت مند است و حاکمان در چنین نظامی متصف به صفت حاکم نیستند بلکه خادم هستند. این صفت خدمت و خادم بودن حاکمان را از رابطه حاکم و محکومی با مردم خارج می‌سازد همه محکوم شریعت اند که منشوری انسانی از سوی خالق انسان و هستی است. در چنین نظامی ممکن است ندانیم چه افرادی در گروه حاکم و چه افرادی در گروه حکومت شوندگان قرار دارند و تقسیم حاکم و حکومت شونده در نظام خادم و محکومی دشوار است زیرا ایدئولوژی حاکم بر فرهنگ مقتدر حامی ساختار خادم و محکومی است و همه در مقابل ایدئولوژی محکوم هستند (مک کالوم، ۱۳۸۳: ۲۷۲).

عنصر دیگر فرهنگ مقتدر بنا بر آنچه در بیان قدرت نرم بیان شد و بنا بر اقتضائات تعریف فرهنگ که همواره در معرض سایر فرهنگ‌ها قرار دارد و اساساً فرهنگ مسئله‌ای پویا و در حال تغییر است، به پویایی فرهنگی و انطباق با شرایط زمان و مکان با حفظ اصول و چارچوب‌ها باز می‌گردد.

با این توصیف اقتدار فرهنگی عبارت است از اینکه فرهنگ در مردم و کشور و سراسر جهان مورد مطالبه باشد. برای فرهنگ هدف‌گیری شود. کتب، محصولات فرهنگی و ارزش‌های فرهنگی مورد پذیرش بسیاری از کشورها باشد. اگر فرهنگ ما مقبول جهان بشری شد اقتدار فرهنگی حاصل می‌شود. راه حصول به این اقتدار هم در قرآن آمده آنجا که می‌فرماید ظلم نکنید، عدالت و فرهنگ ناب اسلامی که توسط پیامبر (ص) بیان شده است و موضوع بعثت نمونه‌ای از این وضعیت و اقتدار است. تمایل درونی بشر به الگوهای فرهنگی خود، مهم‌ترین سد در مقابل الگوهای بیگانه است و این مهم بستگی به توانایی و رفتار قابلیت‌های یک نظام فرهنگی است که بتواند نیازهای جدید جامعه خود را پاسخ دهد. امروز مسائل فرهنگی هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا این مؤلفه قدرت به نسبت سایر مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی جامعه، هم تأثیرپذیرند و هم تأثیرگذار.

در این تحقیق مفهوم اقتدار فرهنگی و سه عامل مؤثر و مرتبط با آن تحت عنوان مهندسی فرهنگی^۱، استقلال فرهنگی^۲ و تهاجم فرهنگی^۳ از منظر مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) بیان شده و با نگاه ویژه به موضوع اقتدار فرهنگی، تلاش شده تا نقش اقتدار فرهنگی در مقابله با تهاجم فرهنگی تشریح شود. فرهنگ به عنوان یکی از مقولات مهم اجتماعی که جنس آن بیشتر از نوع نرم و ماهیتش مبتنی بر بینش، نگرش، رفتار، گفتار، تربیت، فطرت، باور، فهم، تعهد، عقلانیت و ... است در تعامل با مفهومی به نام قدرت که عمدتاً دارای ماهیتی مبتنی بر اجبار، فشار، سلطه، توانائی ترغیب و ... است، موجب تولید قدرت فرهنگی می‌شود که ماهیتی نرم افزاری، اندیشه‌گرا و ارزشی دارد. قدرت فرهنگی در صورت برخورداری از مقبولیت (پذیرش درونی)، رضایت، نفوذ (اثربخشی)، تعهد و التزام درونی، اثربخشی، مرجعیت درونی، عقلائی بودن و مشارکت موجب تحقق اقتدار فرهنگی خواهد شد. در اقتدار فرهنگی نیز ابعاد و مؤلفه‌های متعددی مطرح است که با توجه به تحدید موضوع، دو مقوله مهندسی فرهنگی و استقلال فرهنگی از کلام مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) استخراج شده است.

توجه به فرهنگ در نیم قرن پایانی هزاره دوم، نوسان‌های مختلفی را آزموده است. در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، به فرهنگ به دید یک عامل الزامی در درک جوامع، تجزیه و تحلیل تفاوت‌های میان آنها و تبیین توسعه اقتصادی و سیاسی نگریسته می‌شد. از جمله این افراد می‌توان به مارگارت مید^۴، روث بندیکت^۵، دیوید مک کلاند^۶، ادوارد بانفلد^۷، الکس اینکلس^۸، گابریل آلموند^۹، سیدنی وربا^{۱۰}، لوسین پای^{۱۱} و سیمور مارتین^{۱۲} لیپست اشاره

- 1- Cultural Engineering
- 2- Cultural Autonomy
- 3- Cultural Invasion
- 4- Margaret Mead
- 5- Ruth Benedict
- 6- David McClelland
- 7- Edward Banfield
- 8- Alex Inkeles
- 9- Gabriel Almond
- 10- Sydney Verba
- 11- L. pay
- 12- S.martin

کرد. به علت تحقیقات گسترده و غنی که این متخصصین انجام دادند، کار در زمینه فرهنگ در مجامع دانشگاهی طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ کاهش یافت. سپس در دهه ۱۹۸۰ علاقه‌مندی به فرهنگ به عنوان متغیر تبیین‌کننده احیا شد. لارنس هریسون^۱ در اثر خود با عنوان «توسعه یک وضعیت ذهنی است» این نظریه را مطرح کرد که در آمریکای لاتین، فرهنگ، مانع اصلی در برابر توسعه بوده است. انتشار این اثر، موجی از اعتراض‌های اقتصاددانان، کارشناسان و روشنفکران آمریکای لاتین را به دنبال داشت. اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی به صورت روزافزون، از عوامل فرهنگی برای تبیین نوسازی، مردم‌سالاری سیاسی، راهبرد نظامی، رفتار گروه‌های قومی و توافق‌ها و مخاصمات کشورها استفاده کردند. جامعه‌شناسان، فرهنگ هر جامعه را اساس تمدن آن جامعه می‌دانند و فرهنگ‌شناسان، جامعه را گروهی متشکل نامیده‌اند که دارای فرهنگ مشترک هستند. در یک تعریف ساده، از فرهنگ به عنوان «میراث ملی» یاد شده است. امروز فرهنگ، به همه ابزارهایی که در اختیار افراد جامعه است و تمامی آداب و رسوم، معتقدات، علوم، هنرها و سازمان‌های اجتماعی که در یک جامعه وجود دارند، اطلاق می‌شود (منصوری، ۱۳۷۰: ۹). تاکنون بیش از دویست و هفتاد تعریف از فرهنگ ارائه شده است. کلاید کلوکونی در پژوهشی، مجموعه تعاریف فرهنگ را در دوازده طبقه دسته‌بندی نموده است؛ فرهنگ به مثابه «کل روش زندگی»، «میراث اجتماعی»، «روش تفکر، احساس و اعتقاد مردم»، «ذهنیت رفتار»، «چگونگی رفتار»، «مخزن آموخته‌ها»، «معیار تکرار امور»، «رفتار اکتسابی»، «سازوکار قواعد هنجاری رفتار»، «تکنیک تطبیق با محیط»، «رسوب تاریخ» و «ماتریس رفتار». تحلیل طبقه‌بندی فوق نشان می‌دهد که هر کدام از صاحب‌نظران با توجه به قلمرو، دامنه و میزان حضور فرهنگ در عرصه‌های اجتماعی، مادی و معنوی انسانی، تعریف و برداشت خود را از فرهنگ ارائه داده‌اند. امروزه همه مباحث به این نکته ختم می‌شود که کدام دسته از جهانی‌بینی‌ها، ارزش‌ها و باورها، گفتمان مسلط فرهنگ جهانی باشد و در عناصر مادی

1- L.Herison

فرهنگ و قلمروهای اجتماعی تجلی یابد. -آلفرد کروبر^۱ و کلاید کلاکهن^۲ در کتاب خود به نام فرهنگ: مروری انتقادی بر مفاهیم و تعاریف، با گردآوری ۱۶۴ تعریف از فرهنگ اظهار کردند که فرهنگ در اغلب موارد، به سه برداشت عمده می‌انجامد:

- برترین فضیلت در هنرهای زیبا و امور انسانی که به فرهنگ عالی شهرت دارد.
- الگوی یکپارچه از دانش، عقاید و رفتار بشری که به گنجایش فکری و یادگیری اجتماعی نمادین بستگی دارد.
- مجموعه‌ای از گرایش‌ها، ارزش‌ها، اهداف و اعمال مشترک که یک نهاد، سازمان و گروه را مشخص و تعریف می‌کند (رفیع، ۱۳۷۳: ۲۶۱).

از نظر اصطلاحی، تعاریف زیادی از فرهنگ در کتب علمی وجود دارد که هرکدام از زاویه‌ای، فرهنگ را بررسی و تعریف کرده‌اند. مثلاً از زوایای انسان‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، قوم‌شناسی و غیره. این تعاریف را می‌توان به دسته‌های مختلفی تفکیک کرد؛ مانند نمادین، ساختاری، کلاسیک و توصیفی، هنجاری، تاریخی و تعاریف دیگر؛ ولی با توجه به تغییرات متنوعی که در عرصه فرهنگ جهانی رخ داده است، شاید لازم باشد که تعریفی از فرهنگ انجام شود تا بتوان در شرایط کنونی، تعریفی علمی از فرهنگ ارائه کرد. با این حال، تعاریف متعدد و مختلفی از فرهنگ ارائه شده است و میان این تعاریف، شباهت‌های زیادی وجود دارد. از مجموع تعاریف، ویژگی‌ها و مطالبی که درباره فرهنگ وجود دارد، می‌توان فرهنگ را به شرح ذیل تعریف کرد:

«فرهنگ مجموعه‌ای از دانش‌ها، بینش‌ها، نگرش‌ها، منش‌ها، باورها، ارزش‌ها، آداب و سنن، سبک زندگی، تاریخ و هویت یک ملت محسوب می‌شود که به آنان هویت می‌بخشد و از سایر ملل متمایز می‌کند و منشأ پیوستگی آنان در یک فرآیند پایدار تاریخی می‌شود و به تعاملات، روابط و کنش‌های آنها جهت می‌دهد و زمینه‌ساز نظم، انسجام و پویایی ملل می‌گردد».

1- Alfred Kroeber
2- Clyde luckhohn

فرهنگ، گستره وسیعی از ارزش‌ها، باورها، هنجارها و کنش‌ها است که در ساختار اقتدار ملی تأثیرگذار است. پایین بودن سطح عمومی فرهنگ، ناآگاهی و بینش مردم نسبت به فرهنگ و ارزش‌های ملی، باعث کاهش اقتدار ملی می‌گردد. حیات بشری همواره قرین تغییر و تحول بوده است. ابزنشتاد^۱ در این زمینه می‌گوید: «تمایل به تغییر در تمامی جوامع انسانی، ذاتی است؛ چرا که آنها با مسائلی روبه‌رو می‌شوند که هیچ راه حل دائمی برای آنها وجود ندارد» این تغییر و تحولات در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی، یک جریان مداوم ولی با نسبت‌های مختلف است؛ همان‌طور که کینگزلی دیومس می‌گوید: «تغییرات اجتماعی تنها بخشی از تغییرات فرهنگی هستند؛ زیرا جامعه و فرهنگ دو نظام مستقل از یکدیگر هستند» (مقالات همایش تغییر و تحولات فرهنگی اجتماعی و امنیت ملی، ۱۳۷۹). امروز مباحث فرهنگی بیش از هر زمان دیگر، توجه متفکران و دانشمندان و جامعه‌شناسان را به خود جلب کرده است.

به لحاظ نقش و جایگاه ویژه‌ای که فرهنگ در تعاملات و مناسبات انسانی دارد، بهره برداری سوء از این امکان بشری به وسیله کشورهای سلطه‌گر نیز مورد توجه قرار گرفته است. فرهنگ سودمندگرایانه حاکم بر غرب با توجه به استیلای فناوری خود، در پی بسط و تسری الگوی فرهنگ خویش به جوامعی برآمده است که امکان بهره‌گیری از این ابزارها را ندارند. کشورهای غربی دوام و بقای خود را در بسط و تعمیم الگوهای مصرف‌گرایانه مادی یافته‌اند. چنین نیتی باعث شده است تا آنان با استفاده از ابزارهای ارتباطی موجود، نسبت به تبلیغ و ارائه الگوهای فرهنگی غرب اقدام کنند. با استیلای غرب بر علوم انسانی به‌ویژه اجتماعی، این شناخت برای آنان به وجود آمده است که واکنش‌های بشری، ریشه در الگوی رفتار یک جامعه دارند که در مجموع شامل باورهای ارزشی، معرفتی، اعتقادی و هنجاری آن جامعه می‌شود. به همین علت، هسته فعالیت غرب در از بین بردن اعتماد اجتماعی کشورهای در حال توسعه به الگوی رفتاری بومی از طریق بسط و تسری الگوهایی که نیازهای بشری بر آن تأکید دارند، مورد توجه قرار گرفته است و در نتیجه این

امر باعث نگرانی و دغدغه خاطر کشورهای در حال توسعه شده است. این کشورها از ابعاد مختلف مورد تهدید قرار می‌گیرند و به علت نداشتن فناوری برتر، قادر به ارائه الگوی مناسب خود نیستند، و جامعه سلطه‌گر از توانایی‌های موجود به نحو احسن استفاده می‌کند. تمایل درونی بشر به الگوهای فرهنگی خود، مهم‌ترین سد در مقابل الگوهای بیگانه دارد و این مهم بستگی به توانایی و رفتار قابلیت‌های یک نظام فرهنگی است که بتواند نیازهای جدید جامعه خود را پاسخ دهد. امروز مسائل فرهنگی هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا این مؤلفه قدرت به نسبت سایر مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی جامعه، هم تأثیرپذیرند و هم تأثیرگذار. در تبیین راهبرد ملی، باید توجه خاص به مؤلفه عنصر فرهنگی داشت؛ زیرا عنصر فرهنگی همیشه در کنار راهبرد نظامی و اقتصادی هر کشور قرار دارد. نهادها و مؤسسات آموزشی، رسانه‌های گروهی و ارتباط جمعی و بنیادهای فرهنگی در کشورهای مختلف، ارتباط تنگاتنگی با پیشرفت فرهنگ و انتقال باورهای ارزشی و معرفتی اجتماعی آن جامعه دارند. همچنین عنصر فرهنگی یکی از عوامل وحدت و یکپارچگی جامعه به شمار می‌آید (جلالی، ۱۳۷۸). مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در بیان اهمیت مسائل فرهنگی و فرهنگ ملی و اسلامی می‌فرماید: «اینجانب به مسائل فرهنگی بهای زیادی می‌دهم و اعتقاد راسخ دارم که قوام یک کشور و ملیت یک ملت به فرهنگ آن ملت است و بیش از هر چیز فرهنگ یک ملت، وجه تمایز او را با سایر ملت‌ها نشان می‌دهد (فصلنامه مطالعات راهبردی: ۸۹). همیشه در رابطه با فرهنگ، نیروهای متضاد با یکدیگر در کشمکش هستند. در یک طرف مردم کوشش دارند تا به حمایت و حفظ فرهنگ و ارزش‌ها بپردازند و مجموعه قوانینی را وضع کنند که افراد از آن هنجارها عدول ننمایند (تعصب فرهنگی) و از طرف دیگر محیطی را که در آن فرهنگ وجود دارد، به طور مدام تغییر دهند و فرهنگ نیز برای دوام خود باید تغییر یابد (پنجی، ۱۳۸۹).

فرهنگ در کلام حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

در کلام مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) مطالب متعدد و متنوعی در حوزه تعاریف، عناصر و شاخص‌ها و همچنین ویژگی‌های فرهنگی بیان شده است. معظم له درباره تعاریف کامل و بومی از فرهنگ، مواردی به شرح زیر ارائه فرموده‌اند:

- فرهنگ، مانند آب و هواست. فرهنگ، یعنی همین رسوم و آدابی که بر زندگی من و شما حاکم است. فرهنگ، یعنی باورها و اعتقادات ما و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آنها روبه‌روست (حدیث ولایت، ۱۳۶۹).

- فرهنگ یک ملت، همچون ذره‌های الماس است که در طول قرون شکل می‌گیرد و استحکام پیدا می‌کند و در عنصر یکایک افراد ملت متجلی است (همان، ۱۳۷۳).

- فرهنگ، اساس کار ماست. در واقع، فرهنگ با همه شعب آن، یعنی علم و ادبیات و غیره، روح کالبد هر جامعه است. بدون شک، فرهنگ مانند روح است. بلاشک فرهنگ است که جامعه را به اصل کار یا بیکاری، به کار تند یا کند و به جهت‌گیری خاص یا به ضد آن جهت‌گیری وادار می‌کند. بنابراین نقش فرهنگ، نقش روح در کالبد اجتماع - کالبد بزرگ انسانی - است. تسخیر ملت‌ها از طریق تزریق و تحمیل فرهنگ بیگانه، کار تازه‌شناخته‌ای نیست؛ بلکه از قدیم بوده است؛ متنها در یک دو قرن اخیر بر اثر علمی که غربی‌ها به دست آورده‌اند و همه کارهای خودشان را منظم و مرتب و با فرمول و برنامه انجام داده‌اند، این کار را هم با فرمول و برنامه کرده‌اند و می‌کنند. آنها می‌دانند که این کار را چگونه باید بکنند و کجاها را بیشتر هدف بگیرند. آنها تجربه هم پیدا کرده‌اند و انصافاً در کار تبلیغات، فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌دهی به کشورها و ملت‌ها فوق‌العاده‌اند. شما الان نگاه کنید؛ اگر به اغلب کشورهای اسلامی بگویند که بناست شما از لحاظ اقتصادی به فلان نقطه اوج برسید، قبول می‌کنند؛ اما اگر بگویند که بناست در رقابت با امریکا، امریکا را به زانو درآورید، هیچ کدام قبول نمی‌کنند! این یک فرهنگ و فهمی است که به آنها داده شده است. نباید این را نشانه واقع‌بینی آنها گرفت؛ چون واقع قضیه این نیست (همان، ۱۳۸۱).

- حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، اقتدار حقیقی کشور را، اقتدار فرهنگی دانستند و تاکید کردند:

✓ اگر کار فرهنگی به درستی انجام شود و بر ذهن و فکر و عاطفه افراد تأثیرگذار باشد، قطعاً برخی خلأهای احتمالی در عرصه دیپلماسی یا ارتباطات تجاری و اقتصادی، پُر خواهد شد.

✓ این کشورها (کشورهای استعمارگر) با حرکت فرهنگی، اهداف غیرانسانی خود را دنبال می‌کنند؛ در حالی که در نظام اسلامی که برخاسته از سخن حق و تفکرات ناب الهی است، باید از روش‌ها و ابزارهای فرهنگی، استفاده بهتر و شایسته‌تری شود.

✓ اگر کار فرهنگی به درستی انجام شود، هیچ عاملی نمی‌تواند کشور را منزوی کند.

✓ سفیران فرهنگی جمهوری اسلامی ایران خط مقدم جبهه فرهنگی در عرصه بین‌المللی هستند و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نیز مرکز اصلی این جبهه فرهنگی است.

✓ ارائه تصویر درست از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی برای مردم دنیا و همچنین مسئولان کشورها، یکی از وظایف مهم و کارهای بزرگ سفیران فرهنگی است.

✓ آنها (جبهه استکبار) قصد دارند با ارائه یک چهره مخدوش از نظام جمهوری اسلامی، مردم دنیا و علاقه‌مندان به این نظام را بدبین کنند و از تأثیر معنوی و روحی انقلاب اسلامی بکاهند. بر همین اساس، مهم‌ترین وظیفه نمایندگان فرهنگی، ارائه یک تصویر درست از انقلاب اسلامی است (همان، ۸۷/۱۱/۷).

بر اساس تعاریفی که معظم له از فرهنگ ارائه و تبیین فرموده‌اند، می‌توان مقولات فرهنگی برجسته در کلام ایشان را به این شرح بیان نمود: تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، تعامل فرهنگی، ابتذال فرهنگی، مهندسی فرهنگی، مواریت فرهنگی، ناتوی فرهنگی، فرهنگ عفاف و ساده‌زیستی، ویرانی فرهنگی، مصرف و محتوای فرهنگی، فرهنگ عمومی، فرهنگ وارداتی، فرهنگ وابستگی و وابستگی فرهنگی، فرهنگ غربی و اروپایی، پلورالیزم

فرهنگی، استقلال فرهنگی، موانع فرهنگی، فرهنگ تفاخر، تکاثر و سرمایه داری، امنیت فرهنگی، امنیت اخلاقی، فرهنگ اسلامی و نبرد فرهنگی.

ویژگی‌های فرهنگ از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در سال‌های اخیر، مطالب جامع و کاملی در زمینه فرهنگ بیان فرموده‌اند که راه‌گشای مهمی در این پژوهش شده است. یک بخش از بیانات معظم له، ویژگی‌های فرهنگ است که به شرح زیر تبیین فرموده‌اند:

۱- فرهنگ، شکل‌دهنده هویت^۱ است

از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، فرهنگ با مقوله هویت، ارتباط تنگاتنگ دارد و باعث شکل‌دهی آن می‌شود؛ به نحوی که فرهنگ می‌تواند باعث ایجاد اقتدار و عزت ملت‌ها و واحدهای سیاسی شود یا بالعکس می‌تواند باعث انحطاط ملت‌ها شود. هویت ملی نیز بر بنیاد فرهنگ شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر هویت و فرهنگ به حدی در هم تنیده است که انفکاک و جدایی آن عملاً امکان‌پذیر نیست و در برخی موارد هویت یک ملت را همان فرهنگ ملت تعریف می‌کنند.

«فرهنگ، مایه اصلی هویت ملت‌هاست. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند. اگر فرهنگ در کشور، دچار انحطاط شد و یک کشور هویت فرهنگی خودش را از دست داد، حتی پیشرفت‌هایی که دیگران به آن کشور تزریق کنند، نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته‌ای در مجموعه بشری برخوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند. فرهنگ و هویت ملی، ارتباط وثیقی دارند و هم‌پوشانی میان آنها وجود دارد» هویت ملی هم که می‌گوییم، ملیت در مقابل دین نیست؛ بلکه هویت ملی هر ملت، مجموعه فرهنگ‌ها و باورها و خواست‌ها و آرزوها و رفتارهای اوست (حدیث ولایت، دیدار کارکنان سازمان صدا و سیما، ۲۸/۰۲/۱۳۸۳).

۲- فرهنگ عمدتاً موضوعی معنوی است

بر اساس نظر معظم له، فرهنگ عمدتاً یک موضوع معنوی است؛ اگر چه تجلیات مادی هم دارد. بر این مبنا، فرهنگ موضوعی عام است که دایره آن حتی موضوع دین و ایمان و اعتقادات را هم در بر می‌گیرد. نقش و کارکرد فرهنگ در جامعه، هدایت‌گری و جهت‌دهی است. ایشان با بیان تمثیلی، نقش فرهنگ را همانند نقش روح در بدن تعریف می‌کنند. بر این اساس، همان‌گونه که عمده تصمیمات، احساسات و ادراکات بشری، از روح انسانی نشأت می‌گیرد، می‌توان گفت که فرهنگ نیز سمت و سوی کلیه تحرکات و فعالیت‌های جوامع بشری را مشخص می‌نماید. از این رو در همه جوامع انسانی، فارغ از تمایزات مختلف، نقش اولی و اساسی دارد. «عزیزان! فرهنگ، اساس کار ماست. در واقع، فرهنگ با همه شعب آن، یعنی علم و ادبیات و غیره، روح کالبد هر جامعه است. بدون شک، فرهنگ مثل روح است. بلاشک فرهنگ است که جامعه را به اصل کار یا بیکاری، به کار تند یا کند و به جهت‌گیری خاص یا به ضد آن جهت‌گیری وادار می‌کند. بنابراین نقش فرهنگ، نقش روح در کالبد اجتماع - کالبد بزرگ انسانی - است. تسخیر ملت‌ها از طریق تزریق و تحمیل فرهنگ بیگانه، کار تازه‌شناخته‌ای نیست؛ بلکه از قدیم بوده است؛ منتها در یک دو قرن اخیر بر اثر علمی که غربی‌ها به دست آورده‌اند و همه کارهای خودشان را منظم و مرتب و با فرمول و برنامه انجام داده‌اند، این کار را هم با فرمول و برنامه کرده‌اند و می‌کنند. آنها می‌دانند که این کار را چگونه باید بکنند و کجاها را بیشتر هدف بگیرند!» (حدیث ولایت، دیدار اعضای انجمن اهل قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۰۷).

۳- سلطه فرهنگی^۱، سلطه تمام عیار است

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) به علت ارتباط وثیق فرهنگ و هویت، سلطه فرهنگی را خطرناک‌ترین و کامل‌ترین نوع سلطه می‌داند؛ چرا که منجر به از بین بردن هویت ملت‌ها می‌شود. بر این اساس، نوع و شیوه تهاجم غرب به سایر کشورها، به علت ماندگاری و ابعاد گسترده تأثیرگذاری فرهنگ، از سلطه اقتصادی به تدریج به سمت و سوی سلطه

1- Cultural Domination

فرهنگی چرخش پیدا کرده است. «تسلط فرهنگی از تسلط اقتصادی و از تسلط سیاسی هم خطرناک‌تر است. چرا؟ چون وقتی یک ملت بر ملت دیگر تسلط فرهنگی پیدا کرد، هویت ملتی که زیر سلطه است، از بین می‌رود. مسئله این است که یک مجموعه فرهنگی در دنیا با تکیه به نفت، حق وتو، سلاح میکروبی و شیمیایی، بمب اتمی و قدرت سیاسی می‌خواهد همه باورها و چارچوب‌های مورد پسند خودش بر ملت‌ها و کشورهای دیگر را به آنها تحمیل کند. این است که یک کشور گاهی به تفکر و ذائقه ترجمه‌ای دچار می‌شود. فکر هم که می‌کند، ترجمه‌ای فکر می‌کند و فرآورده‌های فکری دیگران را می‌گیرد. البته نه فرآورده‌های دست اول؛ فرآورده‌های دست دوم، نسخ شده، دستمالی شده و از میدان خارج شده‌ای را که آنها برای یک کشور و یک ملت لازم می‌دانند و از راه تبلیغاتی به آن ملت تزریق می‌کنند و به عنوان فکر نو با آن ملت در میان می‌گذارند. این برای یک ملت از هر مصیبتی بزرگ‌تر و سخت‌تر است» (حدیث ولایت، بیانات در اجتماع بزرگ مردم اراک، ۱۳۷۹/۰۸/۲۴).

۴- فرهنگ، پایه دستیابی به اقتدار حقیقی^۱ در عرصه بین‌الملل است از نظر معظم له، کسب جایگاه شایسته در نظام بین‌الملل، فقط در سایه حفظ اصالت و هویت فرهنگی میسر و ممکن است. از این رو، ملت‌ها تنها زمانی می‌توانند منافع خود را در حوزه بین‌المللی حفظ و صیانت کنند که از پشتوانه فرهنگی برخوردار باشند. به عبارت دیگر، بدون حفظ هویت و فرهنگ ملی، امکان عرض اندام در صحنه بین‌المللی وجود ندارد. «اگر فرهنگ در کشوری دچار انحطاط شد و یک کشور هویت فرهنگی خودش را از دست داد، حتی پیشرفت‌هایی که دیگران به آن کشور تزریق کنند، نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته‌ای در مجموعه بشری برخوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند» (همان) از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بی دفاع ساختن و آسیب‌پذیر ساختن حقیقی ملت‌ها، از طریق فرهنگی صورت می‌گیرد و اگر ملتی از هویت و فرهنگ اصیل خود جدا شود، دست و پا بسته، آسیب‌پذیر و بی‌دفاع خواهد ماند و می‌تواند به

1- Real Authority

سادگی مورد تهاجم و حمله واقع شود و در نهایت از بین خواهد رفت. «اگر یک ملت را از تاریخش، از فرهنگش، از شخصیتش، از مفاخر علمی و دینی و سیاسی و فرهنگی‌اش جدا کردند و از یادش بردند زبانش را از او گرفتند، الفبایش را از او گرفتند، کتابش را از او گرفتند، سابقه فرهنگی‌اش را از او گرفتند این ملت آماده خواهد شد که هر چه می‌خواهند بر سرش بیاورند» (همان).

۵- تعامل میان فرهنگ‌ها، امری طبیعی و ذاتی است

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) فرهنگ را همانند یک رود جاری و جریان سیال می‌داند که در مسیر خود از گذرگاه‌ها و معابر مختلفی عبور خواهد کرد و از هر منطقه و محیطی که گذر می‌کند، ویژگی‌ها و رنگ‌های آن را متناسب با شرایط و مقتضیات خود دریافت می‌کند. این موضوع از نظر ایشان به خودی خود، پدیده‌ای منفی یا مثبت به‌شمار نمی‌رود؛ بلکه به ماهیت عناصری که در این فرایند جذب می‌شود، بستگی دارد. به هر حال تعامل میان فرهنگ‌ها در طول تاریخ، امری عادی و طبیعی است که هیچ فرهنگی نیز از آن مصون نمانده است. عدم جذب عناصر سایر فرهنگ‌ها، امری ناممکن است و نشان‌دهنده اصالت یک فرهنگ نیز به‌شمار نمی‌رود. آنچه در این میان اهمیت دارد، آن است که یک فرهنگ پویا قادر باشد آنچه را که با ساختار کلی و سایر اجزای خود همخوانی، سنخیت و هماهنگی دارد، گزینش کند و در خود هضم نماید. ایشان با بیان تمثیلی در این زمینه، موضوع گزینش و انتخاب و در عین حال انطباق و سازگاری را به خوبی تبیین می‌فرمایند: «برای اثبات اصالت یک فرهنگ و یک تمدن، ضرورتی ندارد که آن فرهنگ از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر بهره‌ن گرفته باشد؛ بلکه چنین چیزی ممکن نیست. هیچ فرهنگی در جهان نداریم که از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر بهره‌ن گرفته باشد؛ ولی سخن در کیفیت بهره‌گیری و استفاده است. تعامل فرهنگی مثل این است که شما بر سر بساط میوه یا غذا و سبزی‌فروشی می‌روید و آنچه را که میلتان می‌کشد، چشم شما و کامتان می‌پسندد و با مزاجتان مساعد است، انتخاب می‌کنید و می‌خورید. در عالم فرهنگ هم همین است که آنچه دیدید و مناسب خود دانستید و در آن ایرادی مشاهده نکردید، از مجموعه و ملت

دیگر می‌گیرید. هیچ اشکالی هم ندارد. این را هزار و چهارصد سال پیش به ما یاد دادند»
(حدیث ولایت، دیدار اساتید و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۰۹/۲۶).

عرصه‌های تهدید نرم^۱

پس از بیان مختصری درباره فرهنگ و کارکردهای آن و با توجه به اینکه موضوع تهدیدهای فرهنگی و تهاجم فرهنگی در حوزه موضوعات نرم قرار می‌گیرد، بر آن شدیم تا مطالب اندکی در باره عرصه تهدیدهای نرم بیان شود. عرصه‌های «تهدید نرم» عرصه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. تهدیدهای فرهنگی که از آن به عنوان تهاجم فرهنگی یا تهدید نرم یاد می‌شود، به دنبال ایجاد انواع بحران‌های فرهنگی - سیاسی در جامعه برای دستیابی به اهداف و اغراض سیاسی است. هدف اصلی از این نوع تهدید، حذف باورمندی جامعه، سلب اراده و روحیه مقاومت و در مجموع استحاله فرهنگی و سیاسی است. در این نوع تهدید تلاش می‌شود، ملتی دارای آرمان به ملتی بی‌آرمان تبدیل شود و آن هم به دست خود، الگوهای رفتاری خود را در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به چالش کشاند. امروزه تهدید نرم، مؤثرترین، کارآمدترین و کم‌هزینه‌ترین و در عین حال خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین نوع تهدید علیه امنیت ملی یک کشور است؛ چون می‌توان با کمترین هزینه با حذف لشکرکشی و از بین بردن مقاومت‌های فیزیکی به هدف رسید؛ زیرا با عواطف، احساسات، فکر و اندیشه و باور و ارزش‌ها و آرمان‌های یک ملت و نظام سیاسی ارتباط دارد. ابعاد این جنگ و تهدید، گسترده‌تر و مخرب‌تر است؛ زیرا دین، فکر و آرمان ملت‌ها را آماج تهاجم خود قرار می‌دهد.

تهدید نرم به روحیه و روان یک ملت، به عنوان یکی از عوامل قدرت ملی خدشه وارد می‌کند، عزم و اراده ملت را از بین می‌برد، مقاومت و دفاع از آرمان و سیاست‌های نظام را تضعیف می‌کند. فروپاشی روانی یک ملت می‌تواند، مقدمه‌ای برای فروپاشی سیاسی - امنیتی و ساختاری آن باشد. ابزارهای عمده در این رابطه عبارتند از: رسانه‌های مکتوب،

رسانه‌های صوتی و تصویری و مبادلات فرهنگی. در حال حاضر، همه کشورها به نوعی دیگر، در معرض این نوع تهدید هستند. قدرت‌های استکباری، امکانات و نیروی انسانی و ابزارهای پیشرفته و پیچیده و مراکز علمی و پژوهشی خود را به صورت گسترده در اختیار این جنگ قرار داده‌اند. با ظهور وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های متنوع نوین، ابعاد تهدید نرم، گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده است. در حال حاضر، کشورهای اسلامی به شکل اعم و جمهوری اسلامی ایران به نحو خاص، آماج حملات و تهاجمات دشمنان اسلام با روش تهدید نرم هستند. در این راستا هوشیاری و بیداری ملت‌ها به ویژه زمامداران و رهبران سیاسی و فرهنگی نقش کلیدی و اساسی برای مقابله با این تهدید خطرناک و حفظ هویت و آرمان‌های خود دارد.

تهاجم فرهنگی

پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز برنامه‌های توسعه و بازسازی کشور، موضوع تهاجم فرهنگی و مقابله با این پدیده مورد توجه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) قرار گرفت. معظم له در یکی از بیاناتشان با اشاره به سابقه تهاجم فرهنگی در ایران قبل از انقلاب اسلامی، از اواسط دوره قاجاریه و به ویژه دوره رضاخان، می‌فرمایند: «انقلاب اسلامی که آمد، مثل مشتی به سینه مهاجم خورده، او را عقب انداخت و تهاجم را متوقف کرد. شما در آن دوران اول انقلاب، ناگهان دیدید که مردم ما در ظرف مدت کوتاهی، تغییرات اساسی در خلیقات خودشان احساس کردند. در مردم، گذشت، قناعت، همکاری و گرایش به دین زیاد شد و آز و طمع و اسراف کم شد؛ اینها فرهنگ است، فرهنگ اسلامی اینهاست... البته عمیق نبود، آن وقتی عمق پیدا می‌کند که چند سالی روی آن کار شود، این فرصت پیش نیامد... در اواسط دوران جنگ، به وسیله ابزارهای تبلیغی، به وسیله گفتارهای غلط و کج‌اندیشانه، مجدداً شروع شد و آن ته‌نشین‌ها و رسوب‌های ذهنی و روحی خود ما مردم هم مؤثر بود! اما باز حرارت جنگ مانع بود تا اینکه جنگ تمام شد. پس از جنگ، این جبهه جدید به شکل جدی مشغول کار شد. دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را نمی‌شود با تهاجم نظامی از بین برد!... با محاصره اقتصادی هم نمی‌شود،

فهمیدند باید عقبه ما را بمباران کنند. فرهنگ، اخلاق، ایمان، ایثار، اعتقاد به دین، اعتقاد به رهبری، اعتقاد به قرآن و جهاد و شهادت او را باید از بین برد و شروع کرد» (حدیث ولایت، دیدار جمعی از صاحب‌نظران و کارکنان دستگاه‌های فرهنگی، ۷۱/۵/۲۱). تحمیل فرهنگ، آداب و رسوم و موازیت دولت‌های استعمارگر غربی به ملت‌های اسلامی از طریق تبلیغات دروغین و ابزارهای مختلف رسانه‌ای، تحقیر فرهنگ ملت‌های شرقی و مسلمانان و القای فرهنگ اروپائی با اهانت و هوچیگری به سایر ملل... از جمله دغدغه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی در مبحث تهاجم فرهنگی است.

معظم له در دیدار استادان و دانشجویان قزوین به این موضوع به طور ویژه‌ای اشاره می‌کنند و خطرها و آسیب‌های ناشی از آن را متذکر می‌شوند: «بزرگ‌ترین بلایی که مستقیم و غیرمستقیم در این دو‌یست سال دوران استعمار بر سر ملت‌های مشرق و به ویژه ملت‌های اسلامی آمد، همین بود که در مقابل تبلیغات غرب مرعوب شدند و عقب‌نشینی کردند. این تهاجم خونین و بسیار سهمگین را که سردمداران استکبار غربی از طریق فرهنگ به آنها کردند، نتوانستند تحمل کنند و مجبور شدند عقب‌نشینی کنند و دست‌هایشان را بالا ببرند. در همه زمینه‌های زندگی، غربی‌ها و اروپایی‌ها فکری را پرتاب کردند که هرکس با آن مخالفت کرد، شروع کردند به هوچیگری و مسخره و اهانت کردن؛ فشار آوردند تا فرهنگ خودشان را حاکم کنند. این فرهنگ تنها امتیازی که داشت این بود که فرهنگ اروپایی بود؛ هیچ امتیاز دیگری نداشت. البته هرکدام از ملت‌ها فرهنگی دارند که می‌توانند از یکدیگر استفاده کنند و فرهنگ خود را با گرفتن تجربه و درس از دیگران تکمیل نمایند. ما با این مخالفتی نداریم و صددرصد موافقیم؛ اما آنچه در دنیا پیش آمد، این نبود» (حدیث ولایت، دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶). در این بیانات، از تهاجم فرهنگی به عنوان تهاجم خونین و سهمگین یاد می‌شود که نشان‌دهنده ابعاد مخرب آن است و ضرورت آگاهی مسئولان و مدیران فرهنگی به ویژه برنامه‌ریزان فرهنگی را خاطر نشان می‌سازد. «غفلت از تهاجم فرهنگی دشمن، غفلت از در کمین بودن دشمن، غفلت از نفوذ دشمن در فضای رسانه‌ای کشور، بی‌مبالاتی نسبت به حفظ بیت‌المال؛ این‌ها گناهان ماست،

این‌ها نقاط ضعف ماست» (حدیث ولایت، دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰/۵/۱۶). ایشان تهاجم فرهنگی را امری مذموم و ناپسند عنوان می‌کنند و به تفاوت آن با مقوله تبادل فرهنگی اشاره ظریف و دقیقی دارند: «تفاوت بین تهاجم و تعامل فرهنگی در این است که تعامل فرهنگی مثل این است که شما بر سر بساط میوه یا غذا و سبزی فروشی می‌روید و آنچه را که میل‌تان می‌کشد، چشم شما و کام‌تان می‌پسندد و با مزاجتان مساعد است، انتخاب می‌کنید و می‌خورید. در عالم فرهنگ هم همین است که آنچه دیدید و پسندیدید و مناسب خود دانستید و در آن ایرادی مشاهده نکردید، از مجموعه و ملت دیگر می‌گیرید؛ هیچ اشکالی هم ندارد. اطلبوا العلم ولو بالصین؛ این را هزار و چهارصد سال پیش به ما یاد دادند. در تهاجم فرهنگی به شما نمی‌گویند انتخاب کن، بلکه شما را می‌خواهند، دست و پایتان را می‌گیرند و ماده‌ای را که نمی‌دانید چیست و نمی‌دانید برای شما مفید است یا نه، با آمپول به شما تزریق می‌کنند. البته دنیای غرب نگذاشت ما حس کنیم که دست و پایمان را گرفته‌اند و به ما تزریق می‌کنند؛ صورت قضیه را طوری قرار داد که ما خیال کردیم انتخاب می‌کنیم، در حالی که انتخاب نمی‌کردیم؛ بر ما تحمیل کردند. آن وقت این‌ها همان کسانی هستند که اگر اندک خدشه‌ای به فرهنگ رایج و مورد قبولشان وارد شود، جنجال راه می‌اندازند. شما ببینید در فرانسه که آن را مهد آزادی می‌دانند، برای سه چهار دختر روسری دارِ مسلمان چه سر و صدایی راه انداخته‌اند! این است که می‌گوییم باید فکر کنیم؛ باید تحلیل کنیم. اندیشه ترجمه‌ای برای یک ملت، سرنوشت بسیار سختی را به وجود می‌آورد. این توصیه همیشگی من به شما جوانان عزیز است» (حدیث ولایت، دیدار اساتید و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶).

آگاهی نسبت به القای اندیشه‌ها و تفکرات از سوی غرب به جوامع جهان سوم و ملت‌های شرقی از سوی ایشان به جد مورد تأکید قرار گرفته است. امروزه غرب سعی دارد از طریق ابزارهای گوناگون، آنچه را که در نظر خود مقبول است، به دیگران القاء کند، بدون اینکه هیچ‌گونه مقاومتی در جوامع پذیرنده به وجود آورد. یکسان پنداشتن تهاجم فرهنگی و تبادل فرهنگی از سوی دولت‌ها و ملت‌های مسلمان، خطری است که معظم له از جوانان

می‌خواهد که نسبت بدان آگاه و هوشیار باشند. بنا بر نظر ایشان، تبادل فرهنگی به علت آنکه آگاهی و حق انتخاب در آن وجود دارد، با تهاجم فرهنگی که کاملاً امری تحمیلی و ویران‌کننده است، متفاوت است. اهمیت این مقوله در سخنان ایشان تا حدی است که آن را یک خطر بزرگ بعد از انقلاب عنوان کرده‌اند. «قبل از انقلاب، در زمینه‌های فرهنگی، ما مقلد محض بودیم؛ اما بعد از انقلاب، تهاجم فرهنگی به عنوان یک خطر شناخته شد. از این قبیل سرفصل‌ها زیاد است» (حدیث ولایت، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵).

معظم له در بیان پیامدها و آثار ناشی از شیخون فرهنگی در کشورمان، به تهی شدن انقلاب از مضمون اسلامی اشاره دارند: «این تهاجم فرهنگی که بنده چند سال قبل گفتم، این شیخون فرهنگی که انسان در بخش‌های مختلف علائم آن را مشاهده می‌کرد و امروز هم انسان آن را در بخش‌های مختلفی می‌بیند، به این نیت است؛ با این قصد است؛ انقلاب را از محتوای خود، از مضمون اسلامی و دینی خود، از روح انقلابی خود تهی کند و جدا کنند. این، از همان نقاط حساسی است که هوشیاری مردم را می‌طلبد» (حدیث ولایت، دیدار جمعی از مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۸۷/۱۱/۲۸).

ایشان خطر تهاجم فرهنگی را تا بدان جا می‌دانند که انقلابی مردمی را از اهداف اصلی خود دور می‌کند و بی‌محتوا می‌سازد و خودباوری و خوداتکایی را در بین قشرهای مختلف به ویژه جوانان از بین می‌برد و آنان را دنباله‌رو فرهنگ غربی می‌سازد و از فرهنگ خودی دور می‌کند. ایشان یکی از راه‌های مهم مقابله با تهاجم فرهنگی را هوشیاری و آگاهی مردم می‌دانند. «من که می‌گویم تهاجم فرهنگی، عده‌ای خیال می‌کنند مراد من این است که مثلاً پسری موهایش را تا اینجا بلند کند. خیال می‌کنند بنده با موی بلند تا اینجا مخالفم. مسئله تهاجم فرهنگی این نیست. البته بی‌بندوباری و فساد هم یکی از شاخه‌های تهاجم فرهنگی است؛ اما تهاجم فرهنگی بزرگ‌تر این است که اینها در طول سال‌های متمادی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق کردند که تو نمی‌توانی؛ باید دنباله‌رو غرب و

اروپا باشی. نمی‌گذارند خودمان را باور کنیم» (حدیث ولایت، دیدار جوانان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۰۴/۱۷).

بر اساس فرموده ایشان، ابعاد تهاجم و شبیخون فرهنگی تنها به تغییرات ظاهری در جوامع ختم نمی‌شود؛ بلکه از طریق آن تغییرات ریشه‌ای و بنیانی در فرهنگ، آداب و رسوم جوامع ایجاد می‌شود که بسیار مهلک و خطرناک است. معظم له همچنین در بیانات خود به خطر ناشی از «تقلید فرهنگی» نیز اشاره دارند و آن را در صورتی که ناآگاهانه، افراطی و تقلیدی باشد، برای جامعه مضر می‌دانند. «اشاره کردم به مسئله تقلید فرهنگی. البته تقلید فرهنگی خطر خیلی بزرگی است، اما این حرف اشتباه نشود با اینکه بنده با مُد و تنوع و تحول در روش‌های زندگی مخالفم؛ نخیر، مُدگرایی و نوگرایی اگر افراطی نباشد، اگر روی چشم و همچشمی رقابت‌های کودکانه نباشد، عیبی ندارد. لباس و رفتار و آرایش تغییر پیدا می‌کند، مانعی هم ندارد؛ اما مواظب باشید قبله‌نمای این مُدگرایی به سمت اروپا نباشد؛ این بد است. اگر مدیست‌های اروپا و آمریکا در مجلاتی که مُد‌ها را مطرح می‌کنند، فلان‌طور لباس را برای مردان یا زنان خودشان ترسیم کردند، آیا ما باید اینجا در همدان یا تهران یا در مشهد آن را تقلید کنیم؟ این بد است. خودتان طراحی کنید و خودتان بسازید.» (همان)

رهبر معظم انقلاب اسلامی به خوبی پیامدها و آثار سوء ناشی از تقلید فرهنگی را متذکر شده‌اند و خودباوری، اتکا و اعتماد به نفس و جلوگیری از تقلید کورکورانه، احترام به عقاید و ارزش‌های خودی و پرهیز از خودبیگانگی فرهنگی را از جمله راهکارهای حفظ افراد جامعه در مقابل تقلید کورکورانه می‌دانند. ایشان، تقلید و استفاده ناآگاهانه از فرهنگ‌های جوامع غربی را آفتی بزرگ برای ملل اسلامی می‌دانند و نوآوری و خلاقیت را به شرطی که با ارزش‌های اعتقادی، دینی و باورهای مردمی در تضاد نباشد، برای جامعه ضروری می‌دانند. همچنین معظم له بر نقش برنامه‌ریزان و سیاستگذاران فرهنگی در جهت‌دهی جامعه به سمت تقویت خودباوری و خوداتکایی و طراحی نقشه راه و ترسیم چشم‌اندازهای پیش رو تاکید می‌کنند.

مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) ضمن روشنگری‌های مکرر و مستمر درباره خطر تهاجم

فرهنگی، در سال ۱۳۸۵ موضوع ناتوی فرهنگی را نیز تبیین فرمودند و در جمع استادان و دانشجویان دانشگاه سمنان، ابعاد راهبرد ناتوی فرهنگی و ماهیت و شیوه‌های آن را بیان کردند و فرمودند: «برای این‌ها آنچه مهم بوده، کسب قدرت سیاسی است که بتواند در کشورها و دولت‌های اروپایی و غیره نفوذ کند ... و پول کسب کنند و این کمپانی‌ها، سرمایه‌های عظیم، کارتل‌ها و تراست‌ها را به وجود آورند. اخلاق جنسی ملت‌ها را خراب کنند و مصرف‌گرایی را در بین آنها ترویج دهند، بی‌اعتنایی به هویت‌های ملی و مبانی فرهنگی را در آنها ترویج دهند. این‌ها اهداف کلان آنها بوده است. همیشه لشکری هم از امکانات فرهنگی و رسانه‌ای و روزنامه‌های فراوان و مسائل گوناگون تبلیغات در مشت این‌ها بوده است. در مقابل پیمان ناتو که امریکایی‌ها در اروپا به عنوان مقابله با شوروی سابق، یک مجموعه مقتدر نظامی به وجود آوردند، اما برای سرکوب هر صدای معارض با خودشان در منطقه خاورمیانه و آسیا و غیره از آن استفاده می‌کردند، حالا یک ناتوی فرهنگی هم به وجود آورده‌اند. این بسیار چیز خطرناکی است ... سال‌هاست که این اتفاق افتاده است. مجموعه زنجیره‌ای به هم پیوسته رسانه‌های گوناگون ... اینترنت و ماهواره‌ها و تلویزیون‌ها و رادیوها، در جهت مشخصی حرکت می‌کنند تا سر رشته تحولات جوامع را بر عهده بگیرند. اینها صهیونیست‌ها و سرمایه‌دارهایند و عموماً هم در آمریکا و اروپا هستند. همان ناتوی فرهنگی در مجموعه خود، بسیاری از این دانشمندان، متفکران، هنرمندان، ادبا و امثال اینها را هم دارد» (حدیث ولایت، بیانات در جمع استادان و دانشجویان استان سمنان، ۱۳۸۵). با طرح این مطالب می‌توان گفت که در تهاجم فرهنگی سه مرحله تمایز به شرح زیر وجود دارد:

الف الغای فرهنگ خودی:

هدف از این مرحله، قطع رابطه فرهنگی مردم با گذشته پرافتخار خویش است. این مرحله با ظرافت و دقت طراحی و اجرا می‌شود. فرق اساسی آن با تهاجم نظامی، مشخص نبودن چهره مهاجم است. افرادی که قبلاً تعلیم دیده‌اند، با القای شبهات و وسوسه‌های شیطانی، مردم را نسبت به میراث علمی و فرهنگی خویش بی‌اعتنا و دل‌سرد می‌کنند. برای نمونه،

ملت ایران در گذشته مفاخری در دانش طب داشت که از آن جمله می‌توان به ابوعلی سینا اشاره کرد. آثار ارزشمند وی چون قانون ده‌ها بار در اروپا تجدید چاپ، و سال‌ها در مراکز علمی آنها تدریس شده است. اما مهاجمان فرهنگی در اذهان مردم، طب قدیم را با خرافه هم‌ارز کرده بودند. دشمن برای رسیدن به اهدافش در این مرحله، اقداماتی از قبیل دین زدایی، تغییر خط و زبان و تحقیر فرهنگی را مورد توجه قرار داده است (علی‌محمدی، ۱۳۷۳).

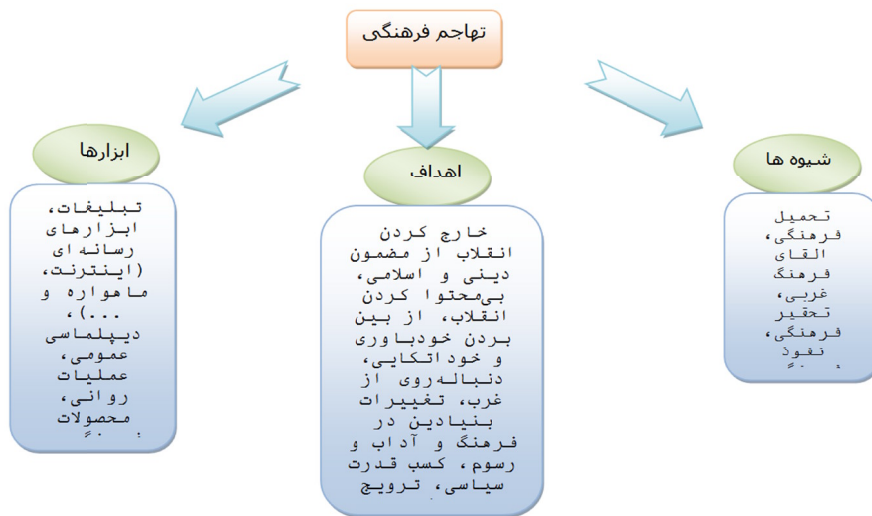
ب. القای فرهنگ بیگانه:

در اجتماعی که ارزش‌های فرهنگی آن فراموش شوند، مفاخر فرهنگی به عنوان الگو و اسوه مورد توجه قرار نگیرند، باورها و ارزش‌های دینی سست گردند، ویژگی‌های استقلال فرهنگی مانند دین، زبان، خط، ... از بین بروند یا تحقیر شوند، و روحانیت و رهبران دینی منزوی گردند، زمینه برای پذیرش ارزش‌ها و الگوهای دیگران آماده می‌شود. در چنین جامعه‌ای، به راحتی می‌توان فرهنگ بیگانه را ترویج کرد. نگاهی به بعضی از کشورهای همسایه یا مروری به وضع اجتماعی کشورمان در دوران پهلوی نشان می‌دهد که چگونه ارزش‌های غربی، به سهولت جانشین ارزش‌های اصیل اسلامی می‌شود (همان).

ج. تثبیت فرهنگ بیگانه:

به کار گماردن افراد وابسته و ایجاد نهادها و تأسیسات مختلف بین‌المللی و ملی و در رأس آنها ایجاد دولت‌های وابسته، از کارهایی است که در این مرحله انجام می‌شود. بنابراین ایجاد مؤسسات فرهنگی بین‌المللی مانند سپاه صلح، باشگاه‌های لاینز و روتاری را باید با دید سیاست تثبیت فرهنگی ارزیابی کرد. در سطح ملی نیز روی کار آوردن دولت‌های وابسته و اقدام‌هایی نظیر تأسیس مدارس به سبک غربی، رواج بی‌حجابی و آداب و رسوم غربی و اقدام‌هایی مشابه تحت عناوینی چون اصلاحات، نوسازی و... با حمایت و قدرت دولت وابسته، از این گونه هستند؛ شیوه‌ای که در زمان حکومت رضاخان و پسرش، محمدرضاشاه، دقیقاً در پیش گرفته شد. استعمار می‌خواهد فرهنگ را، که عامل مقاومت در برابر سلطه بیگانه است، از حالت پویا به حالت ایستا درآورد. در این صورت برای مقاومت

و مبارزه در برابر این سلطه، ملت‌های زیر سلطه متوجه ریشه خویش می‌گردند؛ یعنی از همان جایی شروع می‌کنند که استعمار آن را ویران کرده و این مبارزه‌ای است که از فرهنگ جامعه آغاز می‌شود (همان).



علائم اقتدار

از آنجایی که اقتدار فرهنگی از دو مؤلفه اقتدار و فرهنگ تشکیل می‌شود، بنابراین باید حوزه اقتدار هم بررسی شود. اغلب اندیشمندان، اقتدار را قدرتی می‌دانند که دارای مشروعیت، مقبولیت و پذیرش درونی بدون اجبار از سوی کسانی باشد که قدرت بر آنها اعمال می‌شود. عنصر اقتدار نیز دارای تعاریف، ویژگی‌ها و نشانه‌ها و حوزه‌های مختلفی است. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) نشانه‌های مهم اقتدار ملی را چنین برشمرده‌اند که می‌توان آنها را شاخص‌های اقتدار در نظر آورد. برخی از این مؤلفه‌ها و شاخص‌ها عبارتند از:

۱- وحدت^۱:

از نگاه ایشان، وحدت، انسجام، همبستگی مردم و قدرت برآمده از آن، یکی از شاخص‌های اقتدار محسوب می‌گردد: «قوت و قدرت ما هنگامی بروز می‌کند که ملتی یکپارچه باشیم. اگر بین ما اختلاف و دودستگی ایجاد شد، بگو مگو رخ داد، جریان‌های مختلف پدید آمد و قدرت‌طلبی شد، قدرتمان را از دست خواهیم داد و تذهب ریحکم اختلاف، اصلاحیات و آبرو و اقتدار را از هر ملتی می‌گیرد. اگر شما وحدت کلمه را حفظ کنید، این قدرت می‌ماند» (حدیث ولایت، ۶۷/۴/۲۳). «دشمن می‌خواهد مردم را مضطرب کند. یکی از راه‌های سکینه و اطمینان، وحدت و الفت دل‌هاست» (همان، ۷۷/۹/۲۳).

۲- مبارزه، مقاومت و عدم سازش:

پایداری، ثبات، قدرت ایستادگی و سازش‌ناپذیری، از دیگر نشانه‌های اقتدار است: «هر ملتی، اگر تسلیم سلطه قدرت‌های بزرگ عالم شد، از دست رفته است» (تجلی پیام: ۴۱۳).

۳- قاطعیت در ایجاد نظم و امنیت:

قدرت برآمده از نظم، قانونمندی و اراده معطوف به عمل، در پیشبرد اهداف و تصمیمات نافذ است. این شاخص‌ها است که هوشیاری، مصمم بودن و اقتدار را به ارمغان می‌آورد: «نظام مقتدر در اجرای عدالت و قوانین، دارای قاطعیت و سرعت اقدام است. در مقابله با ناامنی باید هوشیاری و قاطعیت و سرعت اقدام و پی‌گیری خستگی‌ناپذیر و نگاه یکسان به همه عوامل ناامنی داشت. اگر هوشیاری نباشد، دچار غفلت می‌شوید؛ ناامنی وارد خانه شما می‌شود و وجود آن را احساس نمی‌کنید. ناهوشیاری، اولین مصیبت است. اگر قاطعیت نداشته باشید و دچار تردید و تزلزل در اقدام شوید، خود شما عامل ناامنی می‌شوید؛ چون دستگاهی که مسئول امنیت است، اگر دچار تزلزل شود، بزرگ‌ترین مشوق برای به وجود آوردن ناامنی است. پس از قاطعیت، پی‌گیری است. پی‌گیری نکردن، بلایی است که من آن را در بسیاری از جاها می‌بینم. خوب شروع می‌کنند، اما تا چند قدم؛ بعد ناگهان می‌بینید قدم‌ها سست شد؛ بعد هم توقف؛ گاهی هم برگشت! این عیب است؛ با این روش نمی‌شود

¹ - Unity

نامانی را برطرف کرد. نگاه یکسان به همه عوامل نامنی هم مهم است. کسی که موجد نامنی است، هر که می‌خواهد باشد، چه در کسوت یک آشوبگر حرفه‌ای، اوباش و الواط و امثال اینها چه در کسوت یک عنصر اتوکشیده سیاسی، چه در کسوت یک فرد حزب‌اللهی، چه در کسوت یک عضو عالی‌رتبه وابسته به فلان سازمان، دستگاه مربوطه باید کار او را تا آخر پی‌گیری کند. اگر این قاطعیت و پی‌گیری و هوشیاری و بی‌ملاحظگی در اجرای حق و عدالت وجود داشته باشد، آن اقتدار نظام، مثل خورشیدی می‌درخشد» (حدیث ولایت، ۷۹/۱۱/۲۵).

۴- امنیت با اقتدار، نسبتی مستقیم دارد.

از نگاه ایشان، امنیت پایدار، پویا و مستحکم، برآمده اقتداری است که یک ملت برای خود تأمین می‌نماید: «مجروح کردن امنیت، مجروح کردن اقتدار نظام است. آن روز که به قضایای تأسف‌بار و گریه‌آور سال گذشته نگاه می‌کردیم، می‌دیدیم که مطبوعات آن روز چه می‌نوشتند. من به بعضی از مسئولان عالی‌رتبه کشور، این روزنامه‌ها را نشان دادم و گفتم اینها چیست؟ گفتند کار آنها زیر سؤال بردن اقتدار نظام است. همین‌طور هم بود. تیرهایی انتخاب و درج می‌شد که معنایش تشویق به نامنی و لازمه واضح و روشن آن، ناتوانی دستگاه در استقرار امنیت بود. چه دشنامی از این بالاتر؟! چه ضربه‌ای از این بدتر و ناجوانمردانه‌تر؟! این خودش عامل نامنی می‌شو» (تجلی پیام: ۴۱۴). برخورد با عامل نامنی بایستی قاطع، هوشمندانه، بخردانه و از موضعی فراتر از همه بازی‌های جناحی‌ای که متأسفانه در دست و بال خیلی‌ها رایج است، باشد (حدیث ولایت، ۷۹/۱۱/۲۵).

۵- قدرتمند شدن

«اگر مسلمین بخواهند از اسلام دفاع کنند، باید خودشان قوی شوند. ما در ایران اسلامی و در نظام مقدسی که بر پایه دین و به‌دست فرزند پیامبر (ص) و سلاله عترت - امام امت (رضوان‌الله‌علیه) - پدید آمد، بنا داریم که با همه توان و با همه نیروی ملی و ذاتی و ایمانی مردم خودمان، به سمت اقتدار واقعی و حقیقی اسلام پیش برویم و مطمئنیم که خداوند به ما کمک خواهد کرد» (همان، ۶۹/۳/۴).

۶- نفوذناپذیری:

[نظامی مقتدر است] که نه آمریکا و نه هیچ قدرت دیگری کوچک‌ترین نفوذ روی آن کشور و ملت نداشته باشد. (همان، ۷۵/۳/۱۶). نه تنها نفوذناپذیر است که در جهان و کشورهای همسایه دارای نفوذ سیاسی و معنوی است. امروز نفوذ معنوی و اقتدار سیاسی ملت ایران در سرتاسر این منطقه، گسترده است (همان، ۷۹/۸/۱۱). اینکه می‌بینید جنجال علیه جمهوری اسلامی زیاد است، دلیل اقتدار ماست. امام (رضوان‌الله علیه) یک وقت فرموده بودند اگر جمهوری اسلامی چیزی نیست، چرا این قدر علیه آن صف‌آرایی می‌کنند؟ اگر اهمیتی ندارد، چرا برای مقابله با آن، این قدر خودکشی می‌کنند؟ این دلیل اقتدار جمهوری اسلامی است.

ویژگی‌های اقتدار از نظر امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

واژه اقتدار در نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و صفات مشخص است. در این معنا، اقتدار دارای خصوصیتی است که ابعاد و وجوه و حدود و ثغور آن را روشن می‌سازد. در عین حال از نگاه ایشان، اقتدار در تلقی اسلامی با نگاه غربی تفاوت دارد.

۱- اقتدار اسلامی، اخلاق محور است.

۲- اقتدار اسلامی بر بنیاد سرمایه اجتماعی استوار است.

۳- اقتدار اسلامی، علم محور است.

از نظر معظم له علم، ابزار قدرت است. ایشان با استناد به روایتی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) علم را هم عرض و مساوی اقتدار و نیز قدرت تعریف می‌کنند. در این نگاه، از آنجا که علم، تولید قدرت و در نتیجه اقتدار می‌کند، چندان میان این دو مفهوم تفاوتی قائل نمی‌شوند. به عبارت دیگر، قدرت برآمده از علم را به نوعی اقتدار تعریف می‌نمایند.

«در یک روایتی از امیرالمؤمنین نقل شده است که فرمود «العلم سلطان، من وجده صال و من لم یجده صلیل علیه» یعنی علم اقتدار است، علم مساوی است با قدرت» (همان، ۸۳/۴/۱).

۴- اقتدار اسلامی حکومت اسلامی، مبتنی رضایت مردم است.

در دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) حکومت اسلامی از ابتدا بر بنیاد اراده مردم و خواست مردم شکل می‌گیرد و چون بر رضایت و خواست مردم استوار است، بنابراین به هیچ عنوان تحمیلی و ناخواسته نیست. بر این مبنا و از نگاه و رویکرد ایجابی به امنیت، حکومت اسلامی چون بر مبنای خواست و رضایت مردم استوار است، تولید امنیت و در نتیجه تولید اقتدار می‌کند. از نگاه معظم له، حکومت حضرت امیرالمومنین (ع) که نمونه تمام عیار حکومت دینی و اسلامی است، با خواست و اراده مردم شکل گرفت و قدرت را چون هم مقبول و هم مشروع بود، تبدیل به اقتدار نمود.

مفهوم اقتدار فرهنگی^۱

اقتدار فرهنگی عبارت است از اینکه فرهنگ در مردم و کشور و سراسر جهان مورد مطالبه باشد و برای فرهنگ هدف‌گیری شود. کتب، محصولات فرهنگی و ارزش‌های فرهنگی، مورد پذیرش بسیاری از کشورها باشد. اگر فرهنگ ما مقبول جهان بشری شد، اقتدار فرهنگی حاصل می‌شود. راه حصول به این اقتدار هم در قرآن آمده است؛ آنجا که می‌فرماید: ظلم نکنید. عدالت و فرهنگ ناب اسلامی که توسط پیامبر (ص) بیان شده است و موضوع بعثت، نمونه‌ای از این وضعیت و اقتدار است. تمایل درونی بشر به الگوهای فرهنگی خود، مهم‌ترین سد در مقابل الگوهای بیگانه است و این مهم بستگی به توانایی و رفتار قابلیت‌های یک نظام فرهنگی است که بتواند نیازهای جدید جامعه خود را پاسخ دهد. امروز مسائل فرهنگی هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا این مؤلفه قدرت به نسبت سایر مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی جامعه، هم تأثیرپذیرند و هم تأثیرگذار. معظم له در بیان اهمیت مسائل فرهنگی و فرهنگ ملی و اسلامی و نقش فرهنگ در اقتدار کشور می‌فرمایند: «اینجانب به مسائل فرهنگی بهای زیادی می‌دهم و اعتقاد راسخ دارم که قوام یک کشور و ملیت یک ملت به فرهنگ آن ملت

1- Cultural Authority

است و بیش از هر چیز فرهنگ یک ملت وجه تمایز او را با سایر ملت‌ها نشان می‌دهد (فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸: ۸۹). هر چه جامعه به سوی فرهنگی بارور و غنی‌تر پیش برود، در واقع به سوی تعالی و نظم و انسجام بیشتری رهنمون شده است و از آنجا که نظم و انسجام، یکی از خصوصیات اقتدارگرایی هر جامعه است، بنابراین نقش فرهنگ به عنوان عامل نظم‌دهنده و انسجام‌بخشنده به محورهای جامعه، بیشتر نمود پیدا می‌کند. از آنجا که هر جامعه، فرهنگ خود را یکی از عناصر انتظام خود می‌داند، مثلاً فرهنگ روستایی یا شهری، در حیات فرهنگی آن مناطق و انتظام امور دخیل است، پس وقتی جامعه‌ای دچار خلأ فرهنگی شود، دیگر نمی‌تواند خصلت نظم‌پذیری به خود گیرد. بنابراین اگر در جامعه‌ای نظم و انتظام حاکم نباشد، رفتارها و کنش‌های فردی و گروهی و اجتماعی، قابل محاسبه و هدایت و برنامه‌ریزی در چارچوب اجتماعی نخواهند بود و این به معنی سلب اقتدار جامعه و به هرج و مرج کشیده شدن آن است. نزدیکی نظم و فرهنگ تا بدان جا است که ممکن است فرهنگ را عین آموزش نظم و نظم‌آموخته و فراگرفته بدانند (داوری اردکانی، ۱۳۷۵: ۳). با توجه به موارد فوق، می‌توان تعاریف زیر را درباره این مفهوم بیان نمود:

اقتدار فرهنگی عبارت است از برخورداری یک نظام فرهنگی از پایداری، نفوذ، ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل و توانایی اثربخشی در سطح ملی و فراملی که با پذیرش اجتماعی همراه است و بر یک هویت مستقل دینی - تاریخی و ملی اتکا دارد. یا به بیانی موجز می‌توان گفت: اقتدار فرهنگی عبارت است از یک نظام فرهنگی پایدار، نافذ و مستقل که دارای اثربخشی در سطح ملی و فراملی است.

اقتدار فرهنگی در اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

هر جامعه‌ای بر هویت و شناسنامه فرهنگی خویش تأکید دارد و می‌کوشد که با منتهای قدرت و غرور ملی، مشخصه‌های چنین هویتی را زنده نگه دارد و از آن دفاع کند. چنین جوامعی، داشتن فرهنگ پویا و مقتدر را یکی از نمادهای قدرت و اقتدار ملی خویش تصور می‌کنند و سعی دارند تا از طریق انسجام‌بخشی به مؤلفه‌های دیگر آن در مقوله

فرهنگ، از یک طرف و تأکید بر ارزش‌های ملی و فراملی خود از طرف دیگر، این اقتدار را افزایش دهند تا در برابر هجمه‌های دیگر فرهنگ‌ها رنگ نبالند.

یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزار حفظ نظام‌ها و بالطبع، پویایی اقتدار ملی آنها، فرهنگ است؛ چرا که عناصر متفاوت هر اجتماع و نظام سیاسی، از طریق بستر فرهنگ به یکدیگر پیوند می‌خورند و منسجم می‌گردند (عظیمی، ۱۳۸۵: ش ۱ و ۲) و این انسجام فرهنگی، همراه با نگاهداشت و تأکید بر ارزش‌های واقعی آن جامعه، نقش مهمی در اقتدار ملی و فراملی آن جامعه بازی خواهد کرد. فرهنگ جامعه حتی در تعیین نوع قوانین با احکام حاکم بر اعضای جامعه، نقش بسزایی دارد. این قوانین برای تصمیم‌گیری در بازبینی، تصحیح اعمالی یا اعمال مجدد، لازم است هر چند وقت یکبار مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند (همان). نقش فرهنگ در آماده‌سازی نیروها برای رسیدن به اقتدار ملی، بیشتر حائز اهمیت است. در همین رابطه، حداد عادل به نقل از رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌گوید: این فرهنگ بوده و هست که برای جامعه ما ذهنیت مناسب پایداری، مقاومت و پیشروی ایجاد می‌کند. ملت ما با فرهنگ اسلامی توانست در انقلاب پیروز شود و ما نیز باید با تأکید و تقویت این فرهنگ، روحیه و ذهنیت ملت را برای مقابله با توطئه‌ها و خطرهایی که دشمن پدید آورده، ایجاد کنیم (همان).

در کلام و اندیشه معظم له، فرهنگ و برنامه‌ریزی فرهنگی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که ایشان در دیدارهای متعددی که با قشرهای مختلف اعم از استادان، دانشجویان، طلاب، فرهنگیان، برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران این حوزه داشتند، توجه ویژه به فرهنگ را ضروری دانستند و بر پاسداشت، حمایت، گسترش و سرمایه‌گذاری در این حوزه تأکید نموده‌اند. رهبر معظم انقلاب اسلامی، از فرهنگ در موارد متعددی سخن به میان آورده‌اند و ضمن شکافتن ابعاد آن، تعریف دقیقی ارائه می‌دهند (مظفری، ۱۳۸۵: ۶۶): «فرهنگ هر جامعه‌ای یا هر ملتی یا هر انقلابی... به مجموعه دستاوردهای ذهنی در آن جامعه گفته می‌شود که شامل دانش، اخلاق، سنن، آداب و چیزهایی که از این‌ها سرچشمه می‌گیرد، باشد. به طور کلی، ذهنیت حاکم بر یک جامعه به معنای وسیعش، فرهنگ آن

جامعه را تشکیل می‌دهد، اعم از اینکه این ذهنیت از درون خود آن جامعه جوشیده باشد و فرآورده تجربیات و اندیشه‌های خود آن جامعه باشد یا اینکه از خارج از آن جامعه در آن راه یافته باشد، لکن رنگ آن جامعه را به خود گرفته باشد، خودمانی شده باشد، در او هضم شده باشد». معظم له در یک تعریف کاربردی نیز فرهنگ را شامل زبان، ادبیات، هنر، عقاید، آداب، سنت‌ها و خلیقات یک جامعه معرفی می‌کنند (همان). در این بخش سعی شده است جایگاه و اهمیت مقوله فرهنگ و اقتدار فرهنگی در سخنان و بیانات معظم له به شکل ویژه‌ای مورد بررسی قرار گیرد و دغدغه‌ها، رهنمون‌ها و راهبردهای ایشان در این خصوص تشریح شود. برای همین منظور با مراجعه به سایت حفظ آثار مقام معظم رهبری و لوح فشرده حدیث ولایت که از جمله منابع معتبر در انعکاس بیانات معظم له هستند، بیانات ایشان با محوریت اقتدار فرهنگی بررسی گردید. اگر چه در بیانات معظم له به طور مجزا و مستقیم به مبحث اقتدار فرهنگی اشاره‌ای نشده است؛ اما در بسیاری از سخنان ایشان مباحث مرتبط با اقتدار فرهنگی مستتر است که به خوبی هدایت‌کننده به سمت راه‌های دستیابی به اقتدار فرهنگی است. به همین منظور دو موضوع «مهندسی فرهنگی» و «استقلال فرهنگی» به علت نقش موثرتر و حیاتی که در شکل‌گیری اقتدار فرهنگی دارند، به تفکیک تشریح گردیده است.

۱- مهندسی فرهنگی

یکی از مقوله‌های مهم در بحث اقتدار فرهنگی که مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در بیانات خود بدان تاکید کرده‌اند، «مهندسی فرهنگی» است. ایشان راه‌کار موثر در مقابله با تهاجم فرهنگی را «مهندسی فرهنگی» می‌دانند. در کنار عوامل متعدد و متنوع سخت‌افزاری، عوامل غیرمادی و به اصطلاح «نرم»، همواره تأثیری تعیین‌کننده در نتیجه رقابت‌ها و چالش‌ها دارند. تشخیص صحیح زمان، مکان و نحوه مواجهه امری است که در گرو اعتماد ناشی از تسلط بر قوای موجود و در دسترس است. «اعتماد» را می‌توان خروجی نظامی مستقر و تثبیت‌شده دانست که امکان بقای توأم با پویایی را برای سیستم فراهم می‌سازد. تهاجم فرهنگی به مثابه یک چالش، فقط زمانی می‌تواند برای نظام جمهوری اسلامی مؤثر واقع

گردد که حضور فرهنگی خود را مبتنی بر مباحثی چون مهندسی فرهنگ شفاف و مستند ساخته باشد. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ترسیم نقشه مهندسی فرهنگی را اولین و مهم‌ترین قدم در مبحث اقتدار کشور برمی‌شمارند و بر تسریع در این امر تاکید دارند: «یک نقشه مهندسی فرهنگی لازم است. ما وضع فرهنگی مطلوب کشور را تصویر کنیم و اجزای متشکل آن را در مقابل خودمان ترسیم کنیم، بعد ببینیم کجاها اولویت دارد، کجاها احتیاج به مراقبت بیشتر دارد؛ به آنجایی که در این مدت مغفول‌عنه باقی مانده، برسیم و مسئله را دنبال کنیم؛ یک جاهایی سرمایه‌گذاری بیشتری لازم دارد، به این‌ها توجه کنیم. این، مهندسی فرهنگی است؛ که خوب، کار سختی است؛ از نقشه‌ی جامع علمی سخت‌تر است. به همین علت هم که کار سخت‌تری است، کمتر پیش رفته. الان چند سال است که در شورای عالی انقلاب فرهنگی، مسئله مهندسی فرهنگی مطرح است؛ حالا تازه آقای دکتر مخبر گزارش می‌دهند که این موضوع، مورد بحث است! بایستی به این مسئله پرداخت؛ مسئله مهمی است» (حدیث ولایت، دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰/۳/۲۳).

با مذاقه در بیانات رهبر انقلاب اسلامی در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در می‌یابیم که ایشان کارهای انجام‌شده در زمینه مهندسی فرهنگی را ناکافی می‌دانند و با توجه به اینکه زمینه دستیابی به این اهداف در جامعه وجود دارد، تحقق آنها را مستلزم تبیین مهندسی فرهنگی، برنامه‌ریزی و تلاش بیشتر عنوان کرده‌اند. به عبارت دیگر، بدون ترسیم مهندسی کشور عملاً برنامه‌ریزان و سیاستگذاران فرهنگی نظام نمی‌توانند به اهداف متعالی نظام در حوزه فرهنگ دست یابند. بر اساس تأکیدات ایشان، در بخش مهندسی فرهنگی باید نقایص کار مشخص گردد و این امر با کمک نخبگان جامعه و صاحب‌نظران امکان‌پذیر است. با توجه به اینکه بسیاری از مباحث و توصیه‌ها در باب مهندسی فرهنگی از سوی معظم له، در جمع مسئولان رده بالا و سیاستگذاران مطرح شده است، نشان از اهمیت این مقوله در مبحث سیاستگذاری‌های کلان دارد.

«من در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی هم به آن آقایانی که مؤثرین در فرهنگ هستند، گفته‌ام که شماها جایگاه مهندسی فرهنگی را در این کشور دارید. در آن جلسه گفته‌ام که دو شاخه اصلی وجود دارد: علوم انسانی و علوم پایه؛ هر کدام به جای خود. اگر ما اینجا روی علوم انسانی تکیه می‌کنیم، معنایش این نیست که روی ریاضی و فیزیک و شیمی و علوم زیستی تکیه نمی‌کنیم، چرا؛ آنجا هم بنده یک تکیه صددرصدی دارم؛ آنها هم برای خودشان مردانی و کسانی دارند؛ علوم انسانی هم بایستی مردان و کسانی برای خودشان داشته باشد. باید روی این دو شاخه - دو شاخه اصلی؛ یعنی علوم انسانی و علوم پایه - در کشور، سرمایه‌گذاری فکری، علمی، پولی و تبلیغی بشود تا اینکه پیش بروند. علم را بایستی در حدّ اعلا دنبال کنید» (حدیث ولایت، دیدار استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹).

گفتمان فرهنگ نزد مقام معظم رهبری، برترین گفتمان تلقی می‌شود. مهندسی فرهنگی در حقیقت بیان‌کننده تلاش معظم له و نهادهای مسئول به منظور ارتقای فرهنگ اسلامی - ملی در کشور، جلوگیری از ایجاد بحران‌های فرهنگی و هویتی، ممانعت از نفوذ فرهنگ غربی به ایران، تحقق آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی، رشد کیفی شاخص‌های فرهنگی در کشور و نوسازی فرهنگی کشور است. در حقیقت، دستیابی به این اهداف، نیازمند مهندسی فرهنگی و مدیریت راهبردی فرهنگی است.

۲- استقلال فرهنگی

دومین مقوله مهم در مبحث اقتدار فرهنگی با توجه به سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی، موضوع استقلال فرهنگی است. ظهور و سقوط دولت‌ها و ملت‌ها، ریشه در فرهنگ آنها دارد. تأثیر فرهنگ بر جامعه، نامحسوس، عمیق و درازمدت است. اگر بنا باشد برای بنیادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی جامعه، زیربنایی قائل شویم، همانا این زیربنا فرهنگ است. اگر قرار باشد مسائل و مشکلات جامعه را اولویت‌بندی کنیم، «فرهنگ» اولویت اول را داراست. به تعبیر حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی): از هر طرف که حرکت می‌کنیم، می‌بینیم که به فرهنگ می‌رسیم و راه‌ها واقعاً به فرهنگ ختم

می‌شود (مظفری، ۱۳۸۵: ۶۶). ایشان در بیان ارزشمند دیگری، نقش و اهمیت فرهنگ را چنین یادآور می‌شوند: «فرهنگ، مایه اصلی هویت ملت‌هاست. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند» (همان). از سویی دیگر راز سقوط تمدن‌ها و زوال آنها را نیز در ضعف فرهنگ معرفی می‌نمایند. از نظر معظم له، «مسئله فرهنگ بسیار مهم است، چون ضایعات فرهنگی زود فهمیده نمی‌شود، مثل تورم اقتصادی نیست که بشود هر روز اندازه گرفت، مثل عقب‌ماندگی‌های اقتصادی یا سازندگی نیست که پس از چهار، پنج سال جنبه منفی و مثبت آن قابل اندازه‌گیری باشد. مسائل فرهنگی در بلندمدت اثر می‌کند، دیر فهمیده می‌شود و به همین نسبت صعب‌العلاج است» (همان).

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در دهه دوم انقلاب اسلامی هشدارهای لازم را داده‌اند. ایشان از ابتدا بحث تهاجم فرهنگی، سپس شبیخون فرهنگی، و در پایان دهه ۱۳۷۰، بحث فروپاشی شوروی را مطرح کردند و در ۸/۸/۸۵ نسبت به خطر ناتوی فرهنگی هشدارهای لازم را بیان داشتند و فرمودند: «هدف قدرت‌های استکباری از تهاجم فرهنگی علیه انقلاب اسلامی، بی‌اعتقاد کردن نسل نو به دین، اصول انقلابی و تفکر فعالی است که دشمنان اسلام را به هراس انداخته است. هدف این است که... به اصل انقلاب ضربه بزنند. من به شما عرض کنم تسلط فرهنگی از تسلط اقتصادی و از تسلط سیاسی هم خطرناک‌تر است» ایشان تاکید ویژه‌ای بر استقلال فرهنگی دارند و معتقدند تنها راه استقلال و عدم وابستگی کامل یک کشور و ملت، استقلال فرهنگی آن است و اگر کشوری در همه زمینه‌های سیاسی و اقتصادی به بی‌نیازی برسد، اما در حوزه فرهنگ و ارزش‌ها و باورها، دنباله‌رو جوامع دیگر باشد، بدون شک با شکست روبرو خواهد شد. «مطلبی را که لازم می‌دانم مطرح کنم، این است که همه مردم کشور و مخصوصاً قشرهای با فرهنگ و برخوردار از سواد و علم و معرفت بدانند که استقلال یک ملت جز با استقلال فرهنگی تأمین نمی‌شود. اگر یک ملت، از لحاظ سیاسی تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ نباشد و از لحاظ اقتصادی هم به خودکفایی کامل برسد، اما فرهنگ و اخلاق و عقاید و باورهای دشمنان و بیگانگان در

میان این ملت رواج داشته باشد و رشد بکند، این ملت نمی‌تواند ادعای استقلال کند» (حدیث ولایت، دیدار قشرهای مختلف مردم، ۱۳۶۷/۰۹/۱۵).

رهبر معظم انقلاب اسلامی، استقلال فرهنگی را مترادف با ارزش ملی تعبیر می‌کند که نشان‌دهنده اهمیت این موضوع است. بنا به فرموده ایشان، برای رسیدن به استقلال فرهنگی باید خودباوری و تکیه به فرهنگ خودی را در باورهای یک ملت تقویت کرد. معظم له به کارگردانان سینما و تلویزیون به عنوان برنامه‌سازان و تولیدکنندگان و کسانی که در تولیدهای فرهنگی کشور نقش دارند، توصیه می‌کند با تقویت ارزش‌های دینی و ملی در راه استقلال فرهنگی کشور گام بردارند: «شما باید ارزش‌های دینی و ملی را تقویت کنید. وقتی ارزش ملی می‌گوییم، نباید فوراً ذهن به سمت چهارشنبه‌سوری برود؛ ارزش ملی یعنی احساس استقلال یک ملت؛ استقلال فرهنگی. در مقابل این القای دو‌یست‌ساله فرهنگی غرب، یک ملتی بیاید به فرهنگ خودش تکیه بکند، این خیلی ارزش دارد؛ این را تقویت کنید» (حدیث ولایت، دیدار جمعی از کارگردانان سینما و تلویزیون، ۱۳۸۵/۳/۲۳). ایشان دستیابی به استقلال فرهنگی را نه تنها دغدغه سیاستگذاران و برنامه‌ریزان در سطوح عالی می‌دانند؛ بلکه معتقدند این یک خواست برآمده از ملت است. با توجه به فرمایشات ایشان، مردم کشور پس از انقلاب تنها به دنبال کاهش وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی نبوده‌اند؛ بلکه از دنباله‌روی و تقلید ارزش‌ها و باورهای بیگانگان نیز ناخشنود بوده‌اند و استقلال در این حوزه را جستجو می‌کنند. رهبر معظم انقلاب اسلامی، مبارزه برای استقلال فرهنگی را سخت‌تر از همه انواع استقلال دانسته‌اند:

«مبارزه برای استقلال فرهنگی، از همه انواع استقلال‌ها سخت‌تر است. من یک وقت گفتم دشمنان «شبیخون فرهنگی» می‌زنند. این ادعا راست است و خدا می‌داند که راست است. بعضی نمی‌فهمند؛ یعنی صحنه را نمی‌بینند. کسی که صحنه را می‌بیند، ملتفت است که دشمن چه کار می‌کند و می‌فهمد که شبیخون است، و چه شبیخونی هم هست» (حدیث ولایت، دیدار کارگران و فرهنگیان کشور، به مناسبت «روز کارگر» و «روز معلم».

۱۳۷۲/۰۲/۱۵). معظم له تاکید می‌کنند اگر ملتی بتواند خود را از سرایت موج مسموم فرهنگی ساخته و پرداخته بیگانگان حفظ کند، قطعاً به استقلال خواهد رسید.

«در دنیا، سررشته فرهنگ دست عده‌ای است که آنها چگونگی لباس و پوشش و کیفیت زندگی و نشست و برخاست و اخلاق و معرفت را برای انسان‌های بی‌گناه و بی‌خبر در سرتاسر عالم رقم می‌زنند و تعیین سرمشق می‌کنند. اگر ملتی بتواند خود را از سرایت موج مسموم فرهنگی ساخته و پرداخته بیگانگان حفظ کند، این ملت مستقل خواهد بود؛ اما اگر نتواند و تحت تأثیر غلبه فرهنگ بیگانه قرار بگیرد، این ملت، ملتی وابسته و اسیر است؛ ملتی است که تلاش‌های استقلال‌طلبانه سیاسی و اقتصادی او نیز تحت تأثیر کسانی خواهد بود که سررشته فرهنگ را در دست و اختیار دارند» (حدیث ولایت، دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۰۹/۱۵). با توجه به آنچه گفته شد، اقتدار فرهنگی از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) را می‌توان در عناوین ذیل دسته‌بندی و مورد تأکید قرار داد:

۱. کسب اقتدار، منوط و مشروط به کسب قدرت و اقتدار در عرصه فرهنگ است.
۲. فرهنگ، عامل تثبیت، ماندگاری و پایداری یک قدرت و یک تمدن است.
۳. نفوذ و اقتدار یک دولت در میان سایر ملل، به گردش فرهنگی آن بستگی دارد که از راه ترویج تفکر، ادبیات، فلسفه، هنر و نهادهای سازی آن کسب می‌گردد.
۴. جهان استکباری، بزرگ‌ترین تهاجم خود نسبت به سایر ملل و تمدن‌ها را در حوزه فرهنگ متمرکز کرده است که می‌توان آن را در قالب شیخون فرهنگی و جنگ نرم فراگیر، تئوریزه و آن را به عنوان الگویی برای استیلای بر جهان تعریف کرد.
۵. زوال، فروپاشی و اضمحلال یک ملت، یک تمدن و یک جامعه، به فروپاشی و ناپایداری فرهنگ بستگی دارد. ملت‌هایی که مرعوب فرهنگ مهاجم شوند و نتوانند به درستی از فرهنگ، هویت، اندیشه و معارف خود دفاع کنند، فرجامی جز تسلیم کامل در برابر فرهنگ مهاجم نخواهند داشت.

۶. فرهنگ اروپایی و غرب، هیچ امتیاز و ترجیحی بر سایر فرهنگ‌ها ندارد؛ بلکه معارف ناب اسلامی و الهی اگر به درستی تبیین و ترویج گردد، جهان و انسان خسته از فرهنگ‌های منحط، به سوی معارف الهی اشتیاق وافر نشان خواهند داد.

۷. دشمن در صدد است از طریق فرهنگ، تغییر فرهنگی و جایگزین‌سازی الگوهای فرهنگی خود در بدنه جامعه ایران، ملت ما را از فرهنگ ناب الهی خود جدا کند که این اندیشه باطلی است و عمق و پایداری و انگیزش‌ها و باورهای درونی جامعه ما به گونه‌ای است که نه تنها از هویت و پایداری خود حفاظت خواهد کرد، بلکه به عنوان الگویی مرجح به جهان معرفی خواهد نمود.

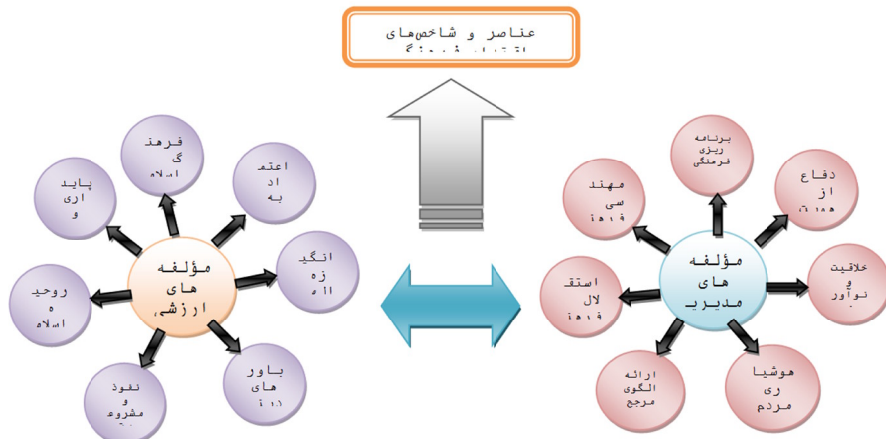
۸. جنگ اصلی امروز در جهان، در عرصه فرهنگ جریان دارد. ملت‌ها و فرهنگ‌های هوشیار می‌توانند در این جنگ پیروز باشند، اما استکبار از تمامی ابزارها، منابع، روش‌ها و الگوها برای پیشبرد اهداف فرهنگی خود و تحمیل آن به جوامع بهره‌برداری می‌کند. پذیرندگی و انفعال در مقابل این جنگ، بزرگ‌ترین مخاطره است.

۹. انقلاب اسلامی بر پایه فرهنگ ناب اسلامی شکل گرفته و منادی اصلی فرهنگ متعالی دینی است. استکبار می‌خواهد از طریق تهی کردن روح انقلابی و دینی، مردم را از انقلاب فرهنگ غنی دینی جدا سازد. شبیخون فرهنگی و تهاجم همه‌جانبه آنان در چنین بستری شکل گرفته است. هوشیاری مردم است که این شرایط را به نفع فرهنگ دینی رقم خواهد زد.

۱۰. خودباوری، اتکا و اعتماد به نفس و جلوگیری از تقلید کورکورانه فرهنگی و احترام به فرهنگ خودی و پرهیز از خودبیگانگی فرهنگی، راه‌هایی است که ضمن حفظ مبانی هویت دینی، انشاء خلاقیت، نوآوری و تقویت پویایی ملی و وقوف به داشته‌های غنی فرهنگی است.

۱۱. برای حفظ و تعالی فرهنگی و همچنین مقابله همه‌جانبه با اهداف دشمنان، باید الگوی مهندسی فرهنگی کشور تنظیم شود و طی آن ضمن ترسیم نقشه جامع علمی کشور، نسبت به رفع کاستی‌ها و نقائص اقدام و از فرصت‌ها و ظرفیت‌ها و منابع بی‌شماری که در این

عرصه وجود دارد، برای تحکیم مبانی فرهنگی و معرفی آن به جامعه و جهان بهره‌برداری شود.



الگوی نظری اقتدار فرهنگی در اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

عناصر و ویژگی‌های اقتدار فرهنگی

با توجه به آنچه گفته شد، عناصر و ویژگی‌های اقتدار فرهنگی را می‌توان در عناوین ذیل دسته‌بندی و مورد تأکید قرار داد:

۱. زیرساخت‌ها، منابع معرفت‌آفرین و ذخائر اندیشه‌ای یک نظام فرهنگی.
۲. قدرت بازآفرینی، بازتولید و بازانتشار دانش، علم و معرفت و قدرت پاسخگویی به نیازهای متنوع بشر.
۳. ابتناء به فطرت و هویت انسانی برآمده از حکمت و عقلانیت و تفکرات ناب الهی و انسانی.
۴. قدرت تفکر، نوآوری در اندیشه، خلق دانش و معرفت و استحکام ناشی از بهره‌مندی از تفکر و عقلانیت الهی و حقیقی.
۵. پایداری، ثبات، استمرار تاریخی و قدرت استقامت در برابر دیگران.

۶. حفظ هویت و استقلال درونی به عنوان یک پارادایم مستقل و پویا و مقاوم در مقابل نفوذ تهاجمان و تفکرات رقیب و نظام‌های مقابل.
۷. با بهره‌مندی از منابع مناسب سخت و نرم‌افزاری، به طور مداوم آن نظام فرهنگی را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهند و نظم و پویایی آن را حفاظت و حراست کنند.
۸. قدرت اقناع‌سازی، ایجاد نفوذ و تعهد درونی در اجزای جامعه نسبت به صحت و استحکام نظری و معرفتی و استمرار آن در روندی پویا و مداوم.
۹. انسجام درونی در مؤلفه‌ها و الگوها و حل تناقض‌ها و ناپایداری‌ها، تضادهای درونی و گسست‌های ناشی از آن.
۱۰. قدرت ایده‌پردازی، گفتمان‌سازی و تبیین‌های نظری در حوزه‌ها و عرصه‌های متفاوت معطوف به امر فرهنگ (اعم از جهان، جامعه، انسان، زندگی روزمره و ...).
۱۱. توان و قدرت ارتباطی و به‌کارگیری علوم و فنون متفاوت برای باز انتشار اندیشه، زیرساخت‌ها و نظام‌های معرفتی خود به دیگران (قدرت توزیعی و اقناع‌آفرینی فراملی).
۱۲. نقد مداوم درونی و رفع کاستی‌ها و بازسازی بی‌وقفه و نوسازی مبتنی بر تحولات و تغییرات سیال جهان بشری در عرصه‌های متفاوت.
۱۳. قدرت تولید فرآورده‌های فرهنگی در قالب‌ها و کالاهای متنوع هنری، معرفتی، اندیشه‌ای، فلسفی، سبک زندگی، و ... و رفع خلاءهای ناشی از تحولات یا نیازهای نوپدید و متزایدی که انسان جدید تجربه می‌نماید.
۱۴. قدرت ایجاد انطباق بین ترجیحات نظری و نظام‌های ارزشی با الگوهای رفتاری و مناسبات اجتماعی و سامان دادن به سبک زندگی جامعه بر اساس مؤلفه‌ها و مبانی هویتی و فرهنگ بومی و درونی.
۱۵. ایجاد نظم، انسجام و پیوستگی درونی و رفع به‌هنگام اختلالات هنجاری، ارزشی و معرفتی یا نابسامانی‌های مولد یا مقوم از هم‌گسیختگی یا بی‌هنجاری.

۱۶. استحکام اخلاقی و معنوی مبتنی بر آموزه‌های الهی و وحیانی که بر گرایش‌های ماهوی و فطری انسان ابتناء دارد و تمامی ابعاد وجودی و هستی‌شناختی و نظامات معرفتی بشر را پاسخ می‌دهد.

۱۷. مولد رضایت درونی و کسب مشروعیت ناشی از مداخله اختیار، اراده بشر و مقبولیت درونی و اقلان‌سازی عقلانی باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد:

در سال‌های اخیر، دشمنان نظام جمهوری اسلامی با به‌کارگیری شیوه‌های مختلف از جمله تبلیغات، جنگ رسانه‌ای، شایعه‌سازی، راه‌اندازی و تقویت شبکه‌های ماهواره‌ای، رادیویی، اینترنتی و ... هجمه وسیعی را علیه فرهنگ (ارزش‌ها و هنجارها)، عقاید و ایده‌های مردم طراحی نموده‌اند که از آن تحت عنوان تهاجم فرهنگی یا به تعبیر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، شیخون فرهنگی یاد می‌شود. تأثیرگذاری برنامه‌ریزی شده تهاجم مذکور را که در قالب تهدیدهای فرهنگی علیه نظام نمود پیدا می‌کند و از سال‌های پس از جنگ تحمیلی و به دنبال بی نتیجه بودن اقدامات سخت افزاری شدت بیشتری یافته است، می‌توان در فتنه و بحران پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ به خوبی ملاحظه نمود. شیوه‌های متعددی در شکل‌گیری و ایجاد تهدیدهای فرهنگی علیه نظام مؤثر بوده و هستند که برخی از موارد آن می‌تواند نکات زیر باشد:

۱- اثرپذیری قومیت‌ها و مذاهب مختلف که در قالب اقلیت محسوب می‌گردند و عموماً در مناطق مرزی کشور استقرار دارند و برخی از آنها دارای سرزمین خاصی هستند، از تبلیغات رسانه‌ای، شایعه‌پراکنی، تلقین باورهای مصنوعی و استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای و تبلیغات سوء در جهت واگرایی با اکثریت یا حکومت مرکزی و درخواست مطالبات مختلف از جمله خودمختاری، استقلال سیاسی، مطالبات قومی - مذهبی، مطالبات فراقانونی و ...

۲- تضعیف باورها، عقاید و استحاله فرهنگی (ارزش‌ها و هنجارها) در عموم مردم در قالب تهاجم فرهنگی به منظور تضعیف عقاید بنیادی با استفاده از تبلیغات، جنگ رسانه‌ای، تلقین، تکرار و...

۳- طراحی گستره و حساب‌شده جنگ نرم در قالب تهدیدهای نرم و براندازی نرم علیه نظام جمهوری اسلامی ایران.

۴- تلاش برای ایجاد و گسترش روند واگرایی بین گروه‌ها و اقلیت‌های اجتماعی (از جمله قومی، مذهبی) و همچنین گروه‌های سیاسی با حاکمیت یا اکثریت مردم به منظور افزایش شکاف‌های موجود و تضعیف یکپارچگی.

۵- سرمایه‌گذاری در رسانه‌های دیداری و شنیداری، سازمان‌های تبلیغاتی و خبری و کمپانی‌های فیلم‌سازی برای ارائه تصویری سیاه و خطرناک از جمهوری اسلامی ایران برای افکار عمومی جهان.

۶- تقویت و ایده‌جنش دموکراسی به سبک امریکایی و مستمسک قرار دادن مقوله حقوق بشر، حقوق زنان و دامن زدن به مطالبات صنفی و اجتماعی و همچنین سازمان‌دهی نارضایتی‌ها و نافرمانی به اصطلاح مدنی و ...

۷- راه‌اندازی سایت‌های اینترنتی و ارائه نرم‌افزارهای جاسوسی به عوامل خود در داخل کشور تا ابعاد مختلف جنگ رسانه‌ای به شکل اثربخش‌تر طراحی و اجرا شود.

۸- تلاش برای تحلیل مغرضانه از اوضاع داخلی و ایجاد فضای وحشت‌زا و موهوم از احتمال بروز جنگ، آغاز دوره بحران اقتصادی و مشکلات عظیم ناشی از آن.

۹- سوءاستفاده تبلیغاتی از اجرای طرح‌هایی چون طرح امنیت اجتماعی به عنوان محدودکننده آزادی و حقوق زنان و نقش آزادی‌های مدنی و اجتماعی.

با توجه به خطرهایی که از ناحیه تهاجم فرهنگی نظام سلطه و فرهنگ مهاجم می‌تواند متوجه نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه تهدیدهایی فرهنگی شود و این خطرها به خوبی در کلام نورانی مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) تبیین شده است، باید قاطعانه بیان نمود که چنانچه نظام در مسیر دستیابی، تحکیم و توسعه اقتدار فرهنگی گام بردارد،

می‌تواند ضمن مقابله و خنثی نمودن تهاجم فرهنگی، موجبات گسترش و برتری فرهنگ ایرانی - اسلامی را نسبت به فرهنگ بیگانه و نظام سلطه فراهم آورد. بر اساس تعاریف، مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی که در زمینه اقتدار فرهنگی در کلام معظم له وجود دارد، می‌توان راهکارهایی برای دستیابی به اقتدار فرهنگی در کلام ایشان ترسیم نمود. به عنوان اولین موضوع، یکی از نکات اساسی در این حوزه این است که خطر تهاجم فرهنگی از سوی همه سامانه‌های فرهنگی و مسئولین و مبادی ذی‌ربط جدی تلقی شود و در این زمینه به شکل جدید تهاجم فرهنگی در دوران معاصر، تحت عنوان ناتوی فرهنگی، نگاه جدی‌تری صورت پذیرد. قاعدتاً با جدی تلقی نمودن این خطر که در قالب تهدید نرم از سوی نظام سلطه برای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران طراحی می‌گردد، فرایند برنامه‌ریزی فرهنگی توسط سامانه‌های ذی‌ربط فرهنگی معنای مهم‌تر و جدی‌تری خواهد داشت تا این سامانه‌ها با ترویج فرهنگ خودباوری، خوداتکایی و اعتماد به نفس در مردم، زمینه و بستر لازم برای مقابله با ابعاد گسترده شبیخون فرهنگی را ایجاد نمایند. متولیان حوزه فرهنگ باید بر ضرورت برنامه‌ریزی فرهنگی و سیاستگذاری مدبرانه، دلسوزانه و بلندمدت در حوزه فرهنگ تأکید ویژه‌ای داشته باشند و باور کنند که مهندسی فرهنگی، بهترین راه مقابله با تهاجم فرهنگی است و با این نگاه و تأکید، به دنبال تدوین و ترسیم نقشه مهندسی و راهبردهای فرهنگی در سطوح عالی و کلان کشور باشند تا این موضوع که کار زیربنایی در حوزه فرهنگ و یکی از امور مهم و اساسی است، تحقق یابد. از سوی دیگر، تأکید بر ضرورت استقلال در حوزه فرهنگ و اهمیت خودباوری فرهنگی در یک جامعه، موجب جلوگیری از سرایت موج مسموم فرهنگی در سطح آن جامعه می‌شود و در نهایت موجبات تقویت فرهنگ بومی و مرعوب نشدن در مقابل فرهنگ بیگانه را فراهم می‌کند. بر این اساس باید پذیرفت که دستیابی به استقلال فرهنگی، به عنوان پیش‌شرط استقلال در همه حوزه‌ها خواهد بود.

منابع

۱. نرم افزار حدیث ولایت (۱۳۹۰). مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۸۱). مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیتی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۳. بردباف (۱۳۷۹). مجله نامه فرهنگ، مترجم ملا صالحی، شمارگان ۱۷.
۴. برون، اد (۱۳۷۹). بعد فرهنگی ارتباطات برای توسعه، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما، چاپ اول.
۵. بوزان، باری (۱۳۸۹). مردم، دولت‌ها و هراس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
۶. پنجی، غلامحسین. «نقش فرهنگ و ارزش‌ها در اقتدار ملی»، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۱۳-۱۴.
۷. جلالی، هوشنگ (۱۳۷۸). «مقدمه‌ای بر نقش مؤلفه‌های قدرت اجتماعی فرهنگی در امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۱.
۸. داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۵). «سرمقاله»، مجله نامه فرهنگ، سال ششم، شماره ۲۴.
۹. ربیعی، علی (۱۳۸۳). مطالعات امنیت ملی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
۱۰. رفیع، جلال (۱۳۷۳). فرهنگ مهاجم - فرهنگ مولد، تهران: اطلاعات، چاپ اول.
۱۱. عظیمی، حسین. توسعه و فرهنگ، به نقل از نامه فرهنگ، شماره ۲۱.
۱۲. علی‌محمدی، محمدحسین (۱۳۷۳). «تحلیلی مقدماتی بر تهاجم فرهنگی»، مجموعه مقالات راه‌های مقابله با تهاجم فرهنگی، دانشگاه آزاد واحد رودهن.
۱۳. فصلنامه مطالعات راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۳، بهار ۱۳۷۸.

۱۴. ماندل، رابرت (۱۳۷۹). **چهره متغیر امنیت ملی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.

۱۵. مظفری (قنبری)، آیت (۱۳۸۵). **فرهنگ سیاسی در نگاه مقام معظم رهبری**، شماره ۷.

۱۶. مقالات همایش تغییر و تحولات فرهنگی اجتماعی و امنیت ملی، تهران: مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری، سال ۱۳۷۹.

۱۷. مک کالوم، جرال د سی (۱۳۸۳). **فلسفه سیاسی**، ترجمه بهروز جندقی، قم: کتاب طه.

۱۸. منصور، جواد (۱۳۷۰). **فرهنگ استقلال**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

۱۹. ولی پور زرومی، سید حسین (۱۳۸۳). **گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.

۲۰. افتخاری، اصغر، و همکاران (۱۳۸۷). **قدرت نرم، فرهنگ و امنیت**، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

۲۱. افتخاریان، محمد حسین (۱۳۸۰). **دانشنامه جنگ و صلح**، جلد ۱، تهران: مسلم.

۲۲. راسل، برتراند (۱۳۷۱). **قدرت**، ترجمه نجف دریابندری، تهران: خوارزمی.

۲۳. زرشناس، شهریار (۱۳۸۳). **واژه‌نامه فرهنگی - سیاسی**، تهران: کتاب صبح.

۲۴. گراهام، ایوانز و جفری نونام (۱۳۸۱). **فرهنگ روابط بین‌الملل**. ترجمه دکتر حمیرا مشیرزاده و دکتر حسین شریفی نژاد، تهران: میزان.

ب) منابع انگلیسی

25. Nye, Joseph. "The Misleading Metaphore of Decline". *The Atlantic*, march 1990.

26. Weber, Max. *On law in Economy and Society*. Cambridge: Harvard University Press. 1954.